

توهین به مقدّسات دینی به مثابه جرمی علیه امنیت ملی^۱

جعفر کوشا^۲

ابوالفضل احمدزاده^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۴/۲۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۶/۷

فصلنامه آفاق امنیت/ سال هشتم / شماره بیست و هفتم - تابستان ۱۳۹۴

چکیده

توهین به مقدّسات دینی در نظام حقوقی ایران از طرف قانون‌گذار در قانون مطبوعات (ماده ۲۶) و قانون مجازات اسلامی در بخش تعزیرات (ماده ۵۱۳) و اخیراً به نحو اخص در مواد ۲۶۲ و ۲۶۳ (مصوب ۱۳۹۲/۲/۱) همین قانون، جعل و جرم‌انگاری شده است. دو مصداق «قذف» و «دشنام» برای سبّ نبی اسلام (ص) دلالت بر هر گفتار یا نوشته‌ای دارد که متضمن تنقیص و تضعیف مقام معنوی پیامبر مکرم اسلام (ص) در جامعه اسلامی یا در اجتماعات دیگر باشد؛ به نحوی که نظم و انتظام حاکم بر جامعه اسلامی از بعد مقدّسات و محترّفات دینی به هم بخورد و امنیت دینی و روانی مسلمانان و معتقدان به عصمت و منزلت رفیع پیامبر (ص) مخدوش شود. چنین تدقیق و تبیینی از مفهوم مقدّسات دینی با اشعار به مصادیق اجلای آن و با توجه به دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) - که تحقق و تحکیم امنیت ملی مرهون دین‌داری و معنویت‌گرایی و حاکمیت ارزش‌های دینی در عرصه عمومی جامعه اسلامی است (جنبه ایجابی) و نیز لحاظ بیان نظری دیدگاه مقام معظم رهبری (دامّ ظلّه) که دشمنان با حمله به مقدّسات اسلامی (دینی) به خصوص توهین به مقام شامخ پیامبر اکرم (ص) در پی آن هستند که احساسات دینی نسل‌های جوان را در دنیای اسلام (و به طریق اولی در هویت جامعه دینی ایران) تضعیف و خاموش کنند (جنبه سلبی) - می‌تواند واجد پشتوانه نظری و چارچوب مفهومی چه از بُعد فقه کیفری اسلام و جرم‌انگاری داخلی قانون‌گذار ایرانی و چه از بعد خارجی و بین‌المللی آن با دقت در راهبرد دشمنان انقلاب اسلامی در توهین نظام‌مند و سلسله‌وار به اعتقادات و مقدّسات دینی مسلمانان، تلقی شود.

واژگان کلیدی

توهین، مقدّسات دینی، سبّ نبی، هویت دینی، امنیت ملی و جنگ نرم

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری می باشد که در پژوهشکده امام خمینی (ره) دفاع گردیده است.

۲. دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی (ره)

۳. دکتری فقه و حقوق و اندیشه امام خمینی (ره)

۱. مفهوم‌شناسی توهین

الف) توهین در لغت

توهین برگرفته از ماده «وهن»، به معنای ضعیف گردانیدن، سست کردن (فراهیدی، بی‌تا، ج ۴: ۹۲؛ عاطف الزین، ۱۹۹۴: ۹۴۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۵۳۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳: ۴۵۳؛ زمخشری، بی‌تا: ۵۱۱)، تکسر، درهم‌شکستن، ازهم‌پاشیدن و گسستگی (ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۲۷) و سست کردن، خوار و ضعیف شمردن و حقیر و سبک داشتن (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۵: ۱۴۸؛ معین، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۱۷۲) و نیز به معنای با کلام یا عمل ناروا، منزلت و شخصیت کسی را تنزل دادن (انوری، ۱۳۸۱، ج ۳: ۱۹۸۴) آمده است.

اهانت - و مفهوم متبادر از آن - نیز از معنا و مفهوم توهین دور نیفتاده است؛ از همین رو به معنای ضعیف و ذلیل گردانیدن (طریحی، ۱۳۶۵، ج ۶: ۳۳۱) و استهزا و مسخره کردن (غوری، ۱۸۷۹، ج ۲: ۱۴۱۱) آمده و همچنین به گفتن سخن یا انجام عملی که موجب خواری و تحقیر جایگاه و منزلت کسی شود (نوری، ۱۳۸۱، ج ۱: ۶۶۴) معنا شده است.

با لحاظ تعاریف گفته‌شده از لغویون و پارسی‌دانان معاصر، می‌توان چنین تعریفی از توهین ارائه کرد: توهین به معنایی اطلاق می‌شود که موجب بی‌احترامی به شخص خاص - یا فرد مد نظر - و نقد شخصیت، کرامت و جایگاه او به هر وسیله اعم از گفتار و رفتار شود به‌گونه‌ای که از شخصیت فرد مزبور بکاهد. اهانت نیز براین گفتار یا رفتار و فعلی است که موجب خواری و تحقیر شخصیت و کرامت شخصی یا فردی می‌شود؛ بنابراین هر دو عبارت، قرابت و وثاقت معنایی دارند و در مقام استعمال و کارایی نیز مترادف (ناصر علی، ۱۳۸۰: ۵۳) هم هستند و می‌توان هر دو را به جای یکدیگر به کار برد.

ب) توهین در اصطلاح

- در کلام و آرای فقها

در فقه اسلامی، جرمی با عنوان «توهین» یا «اهانت» به نحو استقلالی مورد تحلیل و تبیین آرای فقها و اندیشمندان اسلامی قرار نگرفته است؛ بلکه چنین اصطلاحی در فقه کیفری (ر.ک: مرعشی نجفی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۵۴-۳۰؛ محمدی گیلانی، ۱۳۶۲: ۶۴-۱۰؛ محمدی، ۱۳۷۴: ۲۸-۱۱) با کلمات و عبارات «قذف» (شیخ مفید، ۱۴۱۰: ۷۹۳؛ فاضل آبی، بی‌تا، ج ۲: ۶۵۳) و «سب» (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۲۷۰) که از جرایم حدی است و با کلمات «تأذی» (شهید ثانی، ۱۴۱۹، ج ۱۴: ۴۳۳)، «تعریض»



(ایمانی، ۱۳۸۶: ۳۳۱) و «هجو» (مقدّس اردبیلی، ۱۴۲۱، ج ۸: ۷۶؛ مشکینی، ۱۳۷۹: ۵۵۲) که از جرایم تعزیری هستند، مورد استفاده و جعل حکم شرعی «فتوا» قرار گرفته است. البته کلماتی مانند «وهن، موهن، وهنأ، وهن، لاتهنوا» در قرآن کریم (ر.ک: آل عمران/ ۱۳۹ و ۱۴۶؛ نساء/ ۱۰۴؛ مریم/ ۴؛ عنکبوت/ ۴۱؛ لقمان/ ۱۴ و محمد(ص)/ ۳۵) به عنوان اولین و مهم‌ترین منبع اسلامی که بیشتر معنای لغوی آنها ملاک نظر و اعتبار بوده، از سوی شارع مقدّس گفته شده است.

به بیان دقیق‌تر، فقهای اسلام به خصوص فقیهان شیعی با توجه به آیات و روایات وارده (ر.ک: نجفی، ۱۹۸۱، ج ۴۱: ۴۳۲؛ حرّعاملی، ۱۳۷۶، ج ۱۸: ۵۵۴) در این خصوص به بررسی مصداقی و نیز موضوعی عناوینی مانند سب النبی، سب المؤمن و هجا پرداخته‌اند و با استناد و استفاده از ادله قطعی مستخرج از کتاب، سنت (قول و فعل و تقریر پیامبر(ص) و امام معصوم(ع) و حضرت صدیقه طاهره(س)) و عقل، حکم - فتوا - حرمت آن را استنباط کرده‌اند. از جمله این بزرگواران مرحوم شیخ انصاری (المکاسب، بی تا، ج ۱: ۱۸۳-۹۳) و شهید ثانی (الروضه البهیة، ج ۲: ۳۶۶) و حضرت امام خمینی(ره) (تحریرالوسیله، ۱۴۰۲، ج ۲: ۴۷۳؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۷: ۳۷۰) هستند.

بنابراین با تتبع و تدقیق در کتب فقهی شیعه (ر.ک: نجفی، ۱۹۸۱، ج ۴۱: ۴۳۹؛ خویی، ۱۴۲۲: ۳۲۲) و اهل سنت (ر.ک: قرطبی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۵۸۵؛ الشربینی، بی تا، ج ۴: ۲۵۸؛ الهیثمی، ۱۴۰۸، ج ۶: ۲۶۰؛ مرغینانی، ۱۳۵۵، ج ۱: ۱۲۱) به دشواری می‌توان تعریفی مناسب از توهین و اهانت مرسوم به دست آورد؛ آن‌گونه که در ادبیات و محاورات امروزی از واژه توهین، به ذهن عامه مردم متبادر می‌شود؛ هرچند برخی فقهای شیعه (ر.ک: بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۵: ۳۰۳-۲۹۳) و پژوهشگران معاصر (ر.ک: فرّخی، ۱۳۹۰: ۸۵۱-۸۴۷) توهین را در قالب قاعده‌های فقهی «حرمت اهانت به محرّمات در دین» و «وجوب تعظیم شعائر خدا و حرمت اهانت به آن» به طور مستقلّ و مجزّاً بررسی کرده‌اند؛ از این رو ضرورت تعریفی مستدل و قابل شمول با رعایت قالب‌های جدید حقوقی و لحاظ ضابطه «پویایی فقه اسلام» (ر.ک: آیت‌الله خامنه‌ای، نیمه شعبان ۱۳۷۰/۱۱/۳۰)^۱ و ارتباطات سیاسی و خارجی در حیطة اصول نظام‌سازی فقه بین‌الملل از «توهین» بایسته و آشکار است.

۱ . «فقه اسلام، فقه طهارت و نجاست و عبادات که نیست؛ فقه اسلامی مشتمل بر جوانبی است که منطبق بر همه جوانب زندگی انسانی است؛ فردی، اجتماعی، سیاسی، عبادی، نظامی و اقتصادی؛ فقه الله الاکبر این است. آن چیزی که زندگی انسان را اداره می‌کند- یعنی ذهن و مغز و دل و جان و آداب زندگی و ارتباطات اجتماعی و ارتباطات سیاسی و وضع معیشتی و ارتباطات خارجی - فقه است.»

– در اندیشه حقوق دانان

بنا به دیدگاهی، اهانت (یا توهین) جرمی است که به قول و فعل بدون اخبار و اسناد (نسبت دادن) به قصد خوار کردن و تذلیل طرف مقابل صورت گیرد (لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۷۱۶) و نیز در نظریه‌ای قریب به دیدگاه اخیر، توهین به کاری اطلاق شده است که متضمن اسناد و اخبار نبوده و به نحوی از انحا در حیثیت متضرر از این جرم وهن وارد کند (شامبیاتی، ۱۳۷۶: ۴۸۶) و گروهی دیگر – که اکثریت‌اند – بر این باورند که توهین بر هر رفتاری اعم از گفتار، نوشتار، اشاره و فعل (ر.ک: میر محمد صادقی، ۱۳۸۱: ۴۱۷) و نیز ترک فعل (آقایی‌نیا، ۱۳۸۷: ۲۳؛ ولیدی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۲۷۸) دلالت دارد که بتواند به‌گونه‌ای موجبات وهن شخصیت و حیثیت کسی را در نظر افراد متعارف و معمولی جامعه فراهم آورد. البته چنین تعریفی که واجد قوام و ثبات معنایی و مصداقی خاصی است، قابل انطباق با اوضاع و احوال هر جامعه و اجتماع انسانی است.

از سوی دیگر، برخی استادان حقوق کیفری (ر.ک: پاد، ۱۳۵۴، ج ۱: ۳۷۳) توهین را به توهین عام و توهین خاص تقسیم کرده‌اند. براساس چنین دیدگاهی، توهین عام، همان معنای عرفی است؛ به این بیان که هر فعل یا ترک فعل اعم از گفتار و رفتار و کتابت و اشارت که به نحوی از انحا در حیثیت و شرافت متضرر از جرم وهن آورد و در معنای خاص، عبارت است از نسبت دادن هر امر وهن‌آور اعم از دروغ و راست به هر وسیله و طریقی که باشد یا انجام فعل یا ترک فعلی که در نظر عرف و عادت موجب کسر شأن یا باعث تخفیف و سست شدن طرف شود. همچنین در تقسیمی دیگر، توهین به توهین ساده؛ توهین به افراد عادی مندرج در ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی و توهین مشدد؛ توهین به اعتبار شخصیت و مقام و منصب طرف توهین یا اهمیت ویژه آن در نظرگاه قانون‌گذار کیفری تقسیم شده است (ر.ک: ولیدی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۲۸۰) که چنان تفاوت و اختلافی را در تعریف منظور از «توهین» به وجود نمی‌آورد؛ زیرا از یک سو همان‌گونه که اشاره شد، توهین عبارت است از عملی که بتواند به نحوی از انحا موجب هتک حرمت و سستی حیثیت طرف مقابل شود و ملاک تشخیص آن در موارد غیرمنصوص، عرف زمان و مکان، نظر افراد معمولی و متعارف جامعه در همان زمان و مکان است؛ بنابراین، توهین ممکن است با فعل مثبت مادی یا معنوی یا ترک فعل انجام گیرد (سالاری، ۱۳۸۷: ۲۰۳) و از سوی دیگر، از نظر مقررات کیفری با رعایت قانون استفساریه (ر.ک: مجموعه قوانین و مقررات جرایم و مجازات‌ها،



۱۳۸۸، ج ۱: ۴۷۵-۴۷۴) اهانت و توهین عبارت است از به کار بردن الفاظی که صریح یا ظاهر باشد یا ارتکاب اعمال و انجام حرکاتی که با لحاظ عرفیات جامعه و با در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی و موقعیت اشخاص موجب تخفیف و تحقیر آنان شود؛ بنابراین، ملاک تشخیص و تمییز «توهین» را می‌توان عرف (ر.ک: علیدوست، ۱۳۸۴: ۶۷-۲۰) جامعه و فرهنگ انسانی هر اجتماعی قلمداد کرد.

۲. مفهوم سنجی مقدّسات

الف) مقدّسات در لغت (و نظریات لغت‌دانان)

«مقدّسات» جمع کلمه «مقدّسه» و تأنیث واژه «مقدّس» و مصدر آن، کلمه «قدّس» به معنای طهارت، پاکیزگی و برکت (الخورى الشرتونی، ۱۸۸۹، ج ۲: ۹۷۲) است. در واقع قدس به معنای پاکی (اسم) و پاک شدن (مصدر) است و تقدیس، تطهیر کردن بندگان خداست (زبیدی، بی‌تا، ج ۴: ۲۱۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۶: ۱۶۸؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۳۴۸). در لغت فارسی نیز «مقدّس» به معنای پاک کرده، به پاکی یادشده، به پاکی خوانده‌شده، پاکیزه (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۰: ۱۵۴۰۲) و نیز مرد خدا که از منهیات بپرهیزد و آنچه از نظر دینی مورد توجه و تقدیس قرار گیرد (معین، ۱۳۶۲، ج ۴: ۴۲۹۱) آمده است.

بنابراین می‌توان چنین برداشت کرد که کلمه «مقدّس» - و با اندکی تسامح، لفظ قدّاست - به معنای پاکیزگی، طهارت و بی‌آلایشی از هرگونه عیب و نقص و پلیدی است که در مقام استعمال چنین مرتبه‌ای برای خداوند از اسمای تنزیهیه (ر.ک: خرمشاهی، ۱۳۷۷: ۱۶۲۹) قدّوس استفاده می‌شود و در مرتبه‌های بعدی برای پیامبران - به خصوص انبیای اولوالعزم - و امامان معصوم (ع) و سایر امکان مانند مکه، مدینه و کربلا از صفاتی به تناسب مفهومی «مقدّس» نظیر «معظمه و مکرمه» به کار می‌رود که نشان‌دهنده جلالت، پاکیزگی و طهارت معنوی و روحانی آنهاست و همین امر ضرورت پاسداشت آنها را برای پیروان و مسلمانان و حتی سایر افراد انسانی از باب احترام به عقاید و احساسات دینی و مذهبی در عصر حاضر فراهم می‌آورد.

ب) مقدّسات از منظر منابع فقهی

در منابع و مجامع حدیثی - شیعه و اهل سنت - اصطلاح مقدّسات آن‌گونه که امروزه مرسوم و معمول شده، مورد استناد و استفاده قرار نگرفته است و غالباً در مصادیق



مرتبط با آن مانند «اهانت به خداوند»، «توهین به پیامبران الهی»، «توهین به پیامبر خاتم(ص) و اهل بیت و صحابه ایشان»، واکاوی و مورد اظهار نظر فقهی واقع شده است؛ با وجود این، برخی از فقهای شیعه (ر.ک: بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۵: ۲۹۳؛ شهید اول، بی تا، ج ۲: ۱۶۰-۱۵۹؛ سیوری حلی، ۱۴۰۳: ۲۷۲؛ حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۵۵۶) قاعده‌ای فقهی با عنوان «حرمة إهانة حُرْمَاتِ اللَّهِ و الإستخفاف به» و به تعبیر دیگر «حرمة إهانة المحترمات فی الدین» را تحلیل و تبیین کرده‌اند که برخی دلایل قرآنی قاعده مذکور عبارت است از: «ذَلِكَ وَ مَنْ يُعْظِمَ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»^۱ (حج/ ۳۲) و «ذَلِكَ وَ مَنْ يُعْظِمَ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ»^۲ (حج/ ۲۰).

بایسته یادآوری و تأمل است که شعائر^۳ جمع شعیره به معنی شتر قربانی (الخوری الشرتونی، ۱۸۸۹، ج ۱: ۳۴) یا نشانه و علامت است و در آیات قرآن، دلایلی وجود دارد که مراد از شعائرالله، صرف مناسک حج یا خصوص قربانی نیست؛ بلکه اطلاق آن بر این امور از باب اطلاق کل به مصادیق است و از باب مجاز نیست (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۵: ۲۹۴). به بیان دیگر، بدون شک مناسک حج از جمله شعائری است که در این آیه مقصود بوده، ولی روشن است که عمومیت مفهوم آیه نسبت به تمام شعائر اسلامی به قوت خود باقی است و دلیلی بر تخصیص آن به موارد یادشده وجود ندارد. مطابق چنین برداشتی، مقصود از «تعظیم» در آیه مورد بحث، تنها بزرگی جسمانی قربانی و مانند آن نیست؛ بلکه حقیقت و نشانه بارز تعظیم آن است که مقام و موقعیت شعائر را در افکار و اذهان و ظاهر و باطن، استعلا بخشند و آنچه درخور احترام و عظمت آنهاست به جای آورند (مکارم شیرازی، ۱۳۶۳، ج ۱۴: ۹۶ و نیز ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۱۳۰).

همچنین دایره و شمول «حُرْمَاتِ»^۴ وسیع‌تر از مفهوم مقدّسات است - زیرا حُرْمَاتِ عامّ و مقدّسات خاصّ است - اما آیاتی که دلالت بر تعظیم و بزرگداشت حُرْمَاتِ اللَّهِ و جواز نداشتن بی‌احترامی به آنها دارند، به مفهوم اولویت (ر.ک: ولایی، ۱۳۸۶: ۲۷۸) دلالت بر احترام و پاسداشت مقدّسات دینی و ممنوعیت اهانت به آن است؛ بنابراین نتیجه فوق با تحلیل یکی از پژوهشگران (الهام، ۱۳۹۰: ۳۶) چنین قابل برداشت است:

۱. «این است - مطلبی که گفتیم - و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، بی‌گمان این کار از تقوای دل‌هاست» (زمانی، ترجمه روشنگر قرآن کریم، ۱۳۸۸: ۶۷۱).

۲. «این است - مناسک و آداب حج - و هر کس حریم‌های الهی را بزرگ دارد آن بزرگ داشتن نزد پروردگارش برای او بهتر است.»

۳. شعائر به معنای معالم حدود الهی و امر و نهی و فرائض الهی است (اطریحی، ۱۳۶۵، ج ۳: ۳۴۶).

۴. آنچه هتک حرمت و احترامش جایز نیست، خواه دین باشد یا حق یا رفاقت و امکان آن (فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۹۶).



احترام دارای مراتبی است و هتک آنها در همه مراتب، مستلزم حرام نیست؛ بلکه آنچه هتکش موجب حرمت است، آن دسته از محرماتی است که بتوان نام «مقدس» بر آنها نهاد.

علاوه بر آیات قرآنی مذکور، برخی روایات وارده از ائمه معصومین (ع) دال بر حرمت هتک مقدّسات دارند که عبارت‌اند از:

الف) از امام صادق (ع) منقول است که پیامبر خدا (ص) فرمود: «کلمات قرآن و نام خدا را با پاک‌ترین چیزی که به دستتان می‌رسد، پاک کنید و - سپس آن حضرت - از سوزاندن قرآن و محو آن با قلم - سیاه کردن سطور - نهی فرمود» (کلینی، بی‌تا، ج ۴: ۵۰۰)^۱ و نیز از عبدالله بن سنان وارد است که شنیدیم اباعبدالله - امام صادق (ع) - می‌فرمود: «کاغذهای نوشته‌شده را آتش نزنید؛ بلکه - نخست - نوشته را پاک کنید و - سپس - بسوزانید (کلینی، بی‌تا، ج ۴: روایت دوم: ۵۰۰).^۲

ب) شیوه عملی و رفتار حضرت فاطمه الزهرا (س) چنین بود که هرگاه پیامبر اسلام (ص) بر ایشان وارد می‌شدند، جلوی پایشان - به احترام - قیام می‌کردند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۳: ۲۵).

ج) روایتی که دلالت بر حرمت مؤکد اهانت به اولیای الهی - در مقام پرسش پیامبر (ص) از خداوند متعال درباره مقام و منزلت آنها - دارد: «هر کس به یکی از دوستان - بندگان - من اهانت کند، در کمین جنگ با من نشست است» (حرّعاملی، ۱۳۷۶، ج ۸: ۵۸۸).^۳

با لحاظ مفاهیم مندرج در روایات گفته‌شده و اهتمام شارع مقدّس به تکریم و تعظیم جایگاه انسان - بما هو انسان - و نیز رعایت احترام و شأن ائمه معصومین (ع) به نظر می‌رسد اهانت به محترّمت - و به تعبیری هتک مقدّسات - دینی جایز نیست و حتی قرار گرفتن محترّمت دینی در عداد ضروریات دین اسلام^۴ چندان دور از تحلیل فقهی و حقوقی نمی‌باشد؛ بنابراین پاسداشت مقدّسات دینی و احترام به شعائر اسلامی - به معنای اخص - واجد صبغه قرآنی و روایی است. از سوی دیگر «مقدّسات» را می‌توان به معنای عام و خاص تعریف و تبیین کرد. در معنای عام اصطلاحی، مقدّسات

۱ . قال عن ابي عبدالله (ع) قَالَ: «قال رسول الله (ص): اِمْحُوا كِتَابَ اللَّهِ (تعالی) وَ ذَكَرَهُ بِأَطْهَرِ مَا تَجِدُونَ وَ نَهَى أَنْ يُحْرَقَ كِتَابُ اللَّهِ وَ نَهَى أَنْ يُمْحَى بِالْأَقْلَامِ».

۲ . عن عبدالله بن سنان قال: سَمِعْتُ أبا عبد الله (ع) يَقُولُ «لَا تُحْرَقُوا الْقُرْآنَ وَ لَكِنْ اِمْحُواها وَ حَرِّقُواها».

۳ . قال رسول الله (ص): «مَنْ أَهَانَ لِي وَ لِيَا فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ».

۴ . آن دسته از احکامی که مورد اتفاق و اجماع تمام مسلمانان اعم از شیعه و سنی باشد، یعنی به اندازه‌ای ثبوت آن در اسلام روشن است که نیازی به اقامه دلیل و برهان نیست؛ در مقابل ضروری مذهب که تنها مورد قبول شیعه است نه همه مسلمانان (بحرانی، بی‌تا، ج ۱: ۱۴).



اسلامی به اموری اطلاق می‌شود که نزد خداوند احترام دارند و بر عموم مردم احترام - و پاسداشت حریم آنها - واجب و هتک حرمت آنها، حرام است؛ اعم از اشخاص مانند انبیا و اوصیا - و اولیا در مراتب بعدی - یا اماکن همچون کعبه، مسجدالحرام، بیت‌المقدس و سایر مساجد یا اشیا مانند کتب آسمانی (حسینی دشتی، ۱۳۷۹، ج ۹: ۵۵۴) و در معنای خاص به اموری اطلاق می‌شود که نزد یک دین یا مذهب خاص احترام ویژه دارد؛ به‌گونه‌ای که رعایت احترام آنها بر عموم پیروان آن دین یا مذهب الزامی است و هتک حرمت آنها بر پیروان، در درجه اول حرام است و بر غیرپیروان آن دین یا مذهب در مراتب بعدی، منع قانونی دارد و واجد آثار و عقوبات کیفری است.

۳. مفهوم سنجی توهین به مقدّسات دینی

همان‌گونه که اشاره شد، اصطلاح «توهین به مقدّسات» در حقوق اسلام در زمره اصطلاحات نوظهور به شمار می‌رود و از همین رو، به طور دقیق - آن‌گونه که در تعاریف و اصطلاحات حقوق کیفری معاصر دیده می‌شود - نمی‌توان رأی یا فتوایی را منطبق بر آن داشت؛ هر چند به لحاظ مفهومی، می‌توان «جرم سبّ النبی» را یکی از مصادیق بارز و اجلای توهین به مقدّسات دینی در ادبیات نظری و آرای فقهی شیعه (حلبی، ۱۴۰۳: ۴۱۶؛ ابن زهره، ۱۴۱۷: ۶۲۳؛ امام خمینی، ۱۴۰۲: ۴۷۳؛ خویی، ۱۴۲۲: ۳۲۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۷: ۳۷۰؛ سید علوی، ۱۳۷۳: ۱۱-۴) دانست؛ البته به ضرورت مسائل پیش‌آمده و اقتضای موضع‌گیری فقهی در خصوص توهین به نمادهای مذهبی و مقدّسات اسلامی، اخیراً فتاوا^۱ و دیدگاه‌های فقهی مشابهی صادر و ابراز شده است که لزوم وحدت^۲ و پرهیز از توهین به مقدّسات سایر ادیان^۳ را به روشنی بیان می‌کند و همچنین پرده از دسیسه‌های دشمنان و اغراض متضادّ با منشور حقوق بشر برمی‌دارد که سبقی وافر بر آن دارند «مقدّسات اسلامی را در چشم نسل‌های جوان در دنیای اسلام از جایگاه رفیع خود فرو افکنند و احساسات دینی آنان را خاموش کنند

۱. «اهانت به نمادهای برادران اهل سنت از جمله اتهام‌زنی به همسر پیامبر عایشه - حرام است» (خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۷/۱۰) و نیز در فتوایی دیگر آمده است: «من با سبّ مخالفم، واقعاً وجهی هم برای سبّ کردن نمی‌بینم. این ادله‌ای که بعد از این چند سال بعضی‌ها آمده‌اند چاپ و پخش کرده‌اند و پیش علما برده‌اند که الا و لاید باید سبّ کرد، همه ادله سخیف و ضعیفی است. نباید سبّ کرد...» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۱۲/۲۱).

۲. «هر حرکت اختلافی، به هر شکلی میان ملت‌های مسلمان یا درون یک کشور میان افراد آن کشور، بازی کردن در زمینی است که دشمن آن زمین را تعیین کرده است» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۵/۱۰/۲۵).

۳. «ما مسلمانان هرگز به عمل مشابهی در مورد مقدّسات ادیان دیگر دست نخواهیم زد؛ نزاع میان مسلمان و مسیحی در سطح عمومی، خواسته دشمنان و طرّاحان این نمایش دیوانه‌وار - قرآن‌سوزی - است و درس قرآن به ما در نقطه مقابل آن قرار دارد» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۶/۲۲).



(آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۵/۶/۲۳). از طرف دیگر، حقوق‌دانان کیفری (ر.ک: گرجی، ۱۳۸۵: ۵۸؛ گلدوزیان، ۱۳۸۶: ۶۱۳؛ میرمحمد صادقی، ۱۳۸۷: ۴۱۸-۴۱۷؛ آقای‌نیا، ۱۳۸۹: ۶۴؛ ولایی، ۱۳۹۱: ۲۰۴) به تبع رویکرد غالب فقها و اندیشمندان شیعی، تنها به بیان مصادیق توهین به مقدّسات اسلامی پرداخته‌اند که دلیل این امر را می‌توان در عدم تعریفی روشن از سوی قانون‌گذار کیفری ایران دانست؛ زیرا تنها مقرّره قابل استناد در این خصوص «قانون استفساریه نسبت به کلمه اهانت، توهین یا هتک حرمت» است؛ هر چند خود «مقدّسات اسلامی» نیز - در تحلیلی دقیق - واجد ابهام معنایی است؛ از این رو به کار بردن اصطلاح «اهانت که اساس دین اسلام و اصول احکام آن و مقام مقدّس انبیا و ائمه اطهار(ع)» تا حدودی در مقام قیاس با اصطلاح مذکور، روشن و دارای معنایی مناسب با قواعد و اصول مقرّره شریعت اسلامی و نیز نصوص فقهی شیعه است.

الف) ساب‌النبیّ در فقه شیعه اثنا عشری

اما آنچه دلیل عمده کیفر قتل ساب‌النبی است، روایات معتبر و «نصوص مستفیضه»^۱ است که به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

روایت اول: در صحیح «ابن ابی عمی» از هشام بن سالم آمده است: «از امام صادق(ع) درباره مردی سؤال شد که به رسول خدا(ص) دشنام داده است. ایشان فرمودند: او را نزدیک‌تر پس نزدیک‌تر - و به تعبیر دیگر، هر چه پست‌تر و دورتر از حکومت باشد - پیش از رفع آن به امام بکشد»^۲ (حرّعاملی، ۱۳۷۶، ج ۱۸: ۵۵۴؛ کلینی، ۱۴۰۱، ج ۷: ۲۵۹؛ نجفی، ۱۹۸۱، ج ۴۱: ۴۳۲).

نکته شایان توجه در خصوص حدیث مذکور این است همان‌گونه که در علم اصول (ر.ک: مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹: ۳۸۶؛ آخوند خراسانی، ۱۴۱۵: ۹۲) ثابت شده، جمله خبریه در مقام طلب، مقتضی وجوب است - یا جمله خبری در مقام طلب، آکد از صیغه امر است - از این رو، روایت در مقام بیان این است که واجب است او را به قتل برساند؛ هرچند قاتل سمت حکومتی نداشته باشد و نتواند مسئله حکومت شرعی را متصدی شود و نیز لزومی به مراجعه به امام(ع) یا نایب او وجود ندارد (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۳۳۸).

۱. روایتی از خیر واحد فراتر باشد و به حدّ تواتر نرسد (رتبانی، ۱۳۹۰: ۸۷).

۲. صحیح هشام بن سالم عن ابی عبدالله(ع) أنه سئل عنّ شتم رسول الله(ص) فقال: «يقتله الأذنی فلأذنی قبل أن يرفع إلى الإمام».

روایت دوم: صحیحۀ «محمد بن مسلم» از امام محمدباقر(ع) چنین نقل کرده است: «مردی از قبیله هذیل پی‌درپی پیامبر(ص) را دشنام می‌داد. گزارش و خبر آن را به پیامبر(ص) رساندند. آن حضرت فرمود: چه کسی این مرد را کیفر می‌دهد؟ دو نفر از انصار بلند شدند و گفتند: ما ای پیامبر خدا! آن دو نفر رفتند تا به عربۀ - محل شخص دشنام‌دهنده - رسیدند. او را جست‌وجو کردند تا اینکه هنگام گوسفندچرانی یافتند - به وی سلام نکردند- و مرد هذیلی گفت: شما دو نفر کیستید؟ خودتان را معرفی کنید. دو مرد انصاری پرسیدند: آیا تو فلانی پسر فلانی هستی؟ پاسخ داد: آری. پس از اسب پیاده شدند و او را به قتل رساندند.» در ادامه راوی روایت از امام(ع) می‌پرسد: «آیا اگر در این زمان نیز کسی پیامبر(ص) را دشنام دهد، کشته می‌شود؟ - شاید این نکته در ذهن راوی بوده که قتل فرد مذکور جنبه حکومتی داشته است؛ زیرا پیامبر(ص) در آن زمان حاکم و زمامدار بودند و امروز که در قید حیات نیستند، آیا باز هم کشتن سبّ النبی صحیح است؟- امام(ع) فرمود: اگر بر جانت نترسی، پس او را بکش»^۱ (کلینی، ۱۴۰۱، ج ۷: ۶۷؛ طوسی، ۱۴۰۱، ج ۱۰: ۸۵؛ حرّعاملی، ۱۳۷۶، ج ۱۸: ۴۶۰؛ نجفی، ۱۹۸۱، ج ۴۱: ۴۳۳-۴۳۴). البته از ادله دیگر - و خارج از روایت مذکور- چنین استفاده می‌شود که در صورت ترس بر جان، نه تنها وجوب قتل سبّ النبی(ص) برداشته می‌شود، بلکه به خاطر حفظ نفس خود یا انسان دیگری، قتل دشنام‌دهنده جایز نیست؛ بنابراین فرقی بین خود قاتل و نفس محترم- بنا به فرض به خطر افتادن جان شخص دیگر هنگام قتل دشنام‌دهنده - وجود ندارد؛ از این رو، چنانچه با قتل سبّ النبی جان مسلمانی^۲ به خطر افتد، اجرای حکم مذکور جایز نیست (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۳۴۲).

به طور دقیق - و غیر از استناد به دلیل نقلی قرآن و روایات - نوعی اتفاق نظر و اجماع دیدگاه بین فقهای شیعه (ر.ک: ابن زهره، ۱۴۷۲: ۴۲۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۶، ج ۱۴: ۴۵۲؛ مقدّس اردبیلی، ۱۴۰۶، ج ۱۳: ۱۸۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۲، ج ۱۶: ۵۴؛ نجفی،

۱ . صحیحۀ محمد بن مسلم علی‌أبی جعفر (ع) قال: «إن رجلاً من هذیل کان یسبّ رسول الله(ص) فبلغ ذلك النبی فقال: من لهدا؟ فقام رجلان من الأنصار فقالا: نحن یا رسول الله. فانطلقا حتی أتیا عربۀ فسألا عنه فاذا هو یتلقى غنمه فقال: من أنتما و ما إسمكما؟ فقالا له: أنت فلان بن فلان؟ قال: نعم، فنزلا فضربا عنقه. قال محمد بن مسلم فقلت لأبی جعفر(ع): أ رأیت لو أن رجلاً الآن سبّ النبی أ یقتل؟ قال: إن لم تخف علی نفسک فاقتله».

۲ . من سبّ النبی(ص) - و العیاذ بالله - وجب علی سامعه قتله ما لم یخف علی نفسه أو عرضه أو نفس مؤمن أو عرضه و معه لا یجوز و لو خاف علی ماله المعتقد به أو مال أخیه كذلك جاز ترک قتله و لا یتوقف ذلك علی إذن من الأمام أو نائبه کذا الحال لو سبّ بعض الأئمة (امام خمینی (ره) بی‌تا، ج ۲: ۴۲۹). در خصوص مبنای ایشان در استثنای بر جان می‌توان به روایت علی بن جعفر (... إن لم تخف علی نفسک فاقتله: حرّعاملی، ۱۳۷۶، ج ۱۸، باب ۲۵، حدیث ۳) رجوع کرد و نیز در عدم رعایت اذن امام(ع) یا نبی به صحیحۀ هشام بن سالم (یقته الأذنی فالأذنی قبل أن یرفع إلی الامام: حرّعاملی، ۱۳۷۶، ج ۱۸، باب ۷، حدیث ۱) استناد کرد.



۱۴۲۴، ج ۴۱: ۱۹۷) وجود دارد؛ هرچند نحوه بیان و طرح آن تا حدودی متفاوت بوده و موجب برداشت‌های مختلف شده است؛ با وجود این در اصل حکم یعنی قتل سبّ النبی اختلاف نظری ایجاد نمی‌کند که از آن جمله است:

کسی که رسول الله (ص) یا امیرالمؤمنین (ع) یا یکی از امامان معصوم (ع) را دشنام دهد، خون او از همان لحظه - دشنام و سبّ دادن - مباح است (الصدوق، ۱۴۱۸: ۲۵۹) و سبّ پیامبر (ص) و عیب‌جویی از آن حضرت موجب ارتداد است و مجازات مرتد، مرگ است (علم‌الهدی، ۱۴۰۵: ۲۳۵).^۱ همچنین کسی که پیامبر (ص) یا یکی از امامان یا پیامبران را دشنام دهد، برعهدهٔ سلطان^۲ است که او را بکشد و اگر کسی از اهل ایمان شخص مذکور را به قتل برساند، سلطان نباید کاری - یا حکمی - علیه او انجام دهد؛ اما اگر - لفظ به کاررفته به مرحلهٔ سبّ نرسیده باشد و تنها - نسبت زشت و ناروایی به یکی از آنان - یعنی پیامبر (ص)، امام و پیامبران - بدهد، در این صورت به شدت تازیانه زده خواهد شد؛ به دلیل احترام به آنان و اینکه آنان معصوم‌اند (حلی، ۱۴۰۳: ۴۱۶). در دیدگاهی دیگر چنین آمده است: هر کس پیامبر اسلام (ص) یا یکی از ائمهٔ معصومین (ع) را دشنام دهد، خونس هدر است - مهدورالدم - و بر کسی که آن را می‌شنود، جایز است چنین کسی را به قتل برساند. این - حکم - در صورتی است که کشندهٔ سبّ النبی بر حال خود یا دیگری خوف نداشته باشد. بنابراین، چنانچه بر جان خود یا برخی از مؤمنان در خصوص ضرری در حال یا آینده بیمناک باشد، به هیچ روی نباید متعرض سبّ النبی شود (طوسی، ۱۳۹۰: ۷۳۰).

در مقابل دیدگاه یادشده، دیدگاه دیگری نیز قابل طرح است که دلالت بر ارتداد سبّ‌النبی دارد نظیر اینکه: کسی که پیامبر (ص) یا یکی از امامان (ع) را دشنام دهد، از اسلام بازگشته است و خون او هدر است؛ ولی متولّی اجرای مجازات، امام (ع) است (علامه حلی، ۱۴۱۹، ج ۹: ۴۵۱) و نیز از حاشیه «محقق کرکی» بر «شرایع» چنین استنباط و استفاده می‌شود که چنانچه شخصی نبی مکرم (ص) را قذف کند، مرتد و قتل او واجب است و اگر مرتد فطری باشد، توبه او پذیرفته نیست (گلپایگانی، ۱۴۰۸، ج ۱: ۲۸۳؛ همو؛ ج ۲: ۲۴۴).

دیدگاه اخیر هرچند از محمل اصولی و منطق شایسته‌ای برخوردار است و به تعبیر

۱ . کتاب الإلتصاف فی انفرادات الإمامیة، نخستین اثر فقهی امامیه است که در آن ادعای اجماع علما و نصوص معصومان در خصوص قتل سبّ النبی شده است.

۲ . در چنین دیدگاهی، صاحب فتوا به اقدام سلطان اصالت می‌دهد و همچنین نسبت ناروا به پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) را دارای دو مرتبه می‌داند: مرتبه مستوجب قتل و مرتبه صرفاً مستوجب تعزیر (نوبهار، ۱۳۸۹: ۹۳).



یکی از پژوهشگران (شاکری، ۱۳۸۵: ۲۵۳)، احکام سبّ النبی تابع احکام مربوط به مرتد است - البته در معنای اسلام سیاسی، ارتداد به شمار می‌رود - و تشابه حکم آن ناشی از وحدت موضوع است، اما با ملاحظه دیدگاه مشهور و تأمل در آرا و فتاوی صادره از آنها، از مطالعه محتوایی و مرور تاریخی، می‌توان گفت جرم بودن دشنام به پیامبر(ص) و ائمه معصومین با دلیل خاصی^۱ صادر شده و از مصادیق جرم خاص با آثار و تبعات حقوقی ویژه است؛ هرچند به دلیل تشابه زیاد با ارتداد، برخی فقها و حتی گروهی از پژوهشگران دینی، سبّ النبی و الائمه(ع) را در حکم ارتداد تلقی کرده و در برخی موارد نیز برای جرم تلقی شدن سبّ پیامبر(ص) و امامان معصومین(ع) به ادله^۲ ارتداد^۳ استناد کرده‌اند؛ حال آنکه همان‌گونه که گفته شد، سبّ النبی حکم خاص خود را دارد و از احکام ارتداد تبعیت نمی‌کند و چنین دیدگاهی با رویکرد اخیر قانون‌گذار کیفری ایران^۴ همسو و یکسان است.

ب) سبّ النبی در حقوق موضوعه ایران

در سال ۱۳۲۷ ماده واحده قانون اصلاح قانون مطبوعات به تصویب رسید که در آن اهانت به «اساس دین اسلام و اصول احکام آن و مقام مقدّس انبیا و ائمه اطهار» اشاره شده بود و در سال ۱۳۳۴ لایحه قانونی مطبوعات با تصویب کمیسیون مشترک مجلسین به اجرا درآمد که در ماده ۱۷^۴ اشاره به محدودیت مطبوعات در زمینه توهین به «شخص اول روحانیت و مراجع مسلم تقلید» داشت؛ اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی در مواد ۲۰ و ۲۲ (ر.ک: مطلب، ۱۳۹۱: ۱۷۶) لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب به ضمانت اجراهایی برای توهین به «دین مبین اسلام» و «مراجع مسلم تقلید» و «رهبر انقلاب اسلامی» پیش‌بینی شد بی‌آنکه قرینه‌ای وجود داشته باشد که به صراحت، گواه آن باشد که قانون‌گذار تمام این موارد را در قالب

۱. برخی پژوهشگران معاصر نیز بر این دیدگاه‌اند (ر.ک: هاشمی، ۱۳۸۶: ۳۲).

۲. و سبّ النبی(ص)... الدلیل علی قتل من سبّ النبی(ص) معلومیه وجوب تعظیمه من الدین ضروره و آذی یسّبه منکر لذلک و یفعل خلاف ما علم من الدین ضروره؛ مثل رمی المصحف فی القاذورات و إهانه الله و إهانه الدّین و الإسلام و العبادات و شعائر الله و نقل فی شرح الشرائع ان جواز قتل السبّ محل وفاق (مقدّس اردبیلی، ۱۴۱۲، ج ۸: ۱۷۰).

۳. «هرکس پیامبر اعظم(ص) یا هر یک از انبیای عظام الهی را دشنام دهد یا قذف کند سبّ النبی است و به اعدام محکوم می‌شود.

تبعه: قذف هر یک از ائمه معصومین(ع) یا حضرت فاطمه زهرا(س) یا دشنام به ایشان در حکم سبّ النبی است» (لایحه جدید قانون مجازات اسلامی مصوّب ۱۳۹۰/۹/۲۱: حسینی نیک، ۱۳۹۱: ۸۶۵).

۴. ماده ۱۷ قانون مطبوعات ۱۳۳۴ مقرر می‌دارد: «هرگاه در روزنامه یا مجله یا هرگونه نشریه دیگر، مقالات یا مطالب توهین‌آمیز یا افترا یا برخلاف واقع و حقیقت، خواه به نحو انشا یا به طور نقل به شخص اول روحانیت و مراجع مسلم تقلید درج شود، مدیر روزنامه یا نویسنده هر دو مسئول و هر یک از یک سال تا سه سال به حبس تادیبی محکوم خواهد شد و رسیدگی به این اتهام تابع شکایت مدعی خصوصی نیست».



مقدّسات دینی احصا کرده است. همچنین از آنچه در بند ۷ ماده ۶ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ مقرر شده است که «اهانت به دین مبین اسلام و مقدّسات آن و همچنین اهانت به مقام معظم رهبری و مراجع مسلم تقلید» از حدود قانونی مطبوعات به شمار می‌آیند، چنین برمی‌آید که تنها آنچه ماده ۲۶^۱ همین قانون به آن اشاره می‌کند، در چارچوب توهین به مقدّسات دینی قابل مطالعه و مطالبه است؛ اما آنچه در عنوان «فصل دوم از کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی» آمده، مؤید این است که نظر قانون‌گذار بر آن بوده تا اهانت به بنیان‌گذار انقلاب و مقام معظم رهبری را در چارچوب اهانت به مقدّسات دینی قرار دهد که با توجه به اینکه رهبر انقلاب احترام و حرمت خاص خود را از دین و مقدّسات آن (جنیدی، ۱۳۸۲: ۲۶۲) اخذ می‌کند و نیز از آنجا که در جایگاه رهبری سیاسی کشور فارغ از هرگونه گرایش‌های متنوع و متکثر دینی از مقامی لازم‌الاحترام برخوردار است (پیمانی، ۱۳۷۵: ۸۰) موجّه و مدلل می‌نماید.

نکته دیگر اینکه در ماده ۲۶ قانون مطبوعات به اهانت به دین مبین اسلام و مقدّسات آن اشاره شده است؛ بی‌آنکه مصداقی از مقدّسات بیان شده باشد؛ به ظاهر قانون‌گذار تشخیص آن را به نظر پیشوایان، فقها و مبلغان علوم دینی و عرف محوّل کرده است (پیمانی، ۱۳۷۵: ۷۹). البته در این خصوص، دادگاه ملزم است به نمونه‌های اجتماعی و مسلم و عرف متشرّعه در تعیین مصداق، رجوع و بدان استناد کند؛ لذا شاید نتوان برداشت گروهی از فقها در یک مسئله - یا فرع- فقهی را در این باره صائب و قابل قبول دانست (زراعت، ۱۳۸۳: ۶۶۷). همچنین در ماده ۵۱۳^۲ قانون مجازات اسلامی، قانون‌گذار عبارت «مقدّسات اسلام یا هر یک از انبیای عظام یا ائمه طاهرين (ع) یا حضرت صدیقه طاهره (س)» را به کار برده که نه تنها به روشن شدن مراد وی از مقدّسات اسلام کمک نکرده، بلکه با اشکال نگارش در متن ماده، تفسیر و تحلیل حقوقی را دشوارتر ساخته است؛ زیرا به‌رغم دیدگاه موجود مبنی بر اینکه پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) داخل در عنوان مقدّسات اسلام هستند، قانون‌گذار آنها را به‌گونه‌ای مجزا و در مقام بیان مصادیقی از مقدّسات یادآور شده است؛ از این رو به نظر می‌رسد قانون‌گذار سه مورد مذکور را به‌عنوان مقدّسات مذهب شیعه امامیه (اثنا عشری)

۱. ماده ۲۶ قانون مطبوعات ۱۳۶۴ با اصلاحات بعدی اشعار می‌دارد: «هر کسی به وسیله مطبوعات به دین مبین اسلام و مقدّسات آن توهین کند، در صورتی که به ارتداد منجر شود، حکم ارتداد در حق وی صادر و اجرا خواهد شد و اگر به ارتداد نینجامد، طبق نظر حاکم شرع، براساس قانون تعزیرات با وی رفتار خواهد شد.»

۲. «هر کس به مقدّسات اسلام یا هر یک از انبیای عظام یا ائمه طاهرين (ع) یا حضرت صدیقه طاهره (س) اهانت کند، اگر مشمول حکم ساب‌النبی باشد، اعدام می‌شود و در غیر این صورت به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد.»



در مقام تأکید و جدایی از مقدّسات بیان کرده و شاید چنین قصدی داشته که با توجه به اختلافی بودن مسئله، تأکیدی به عمل آورده باشد؛ در نتیجه حکم ماده یادشده را - به ظاهر - باید شامل همه مقدّسات اعم از مقدّسات مذهب شیعه یا سنی دانست؛ حال آنکه در عنوان فصل دوم از کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی - که ماده ۵۱۳ ذیل آن مقرر شده - عبارت «اهانت به مقدّسات مذهبی» گنجانده شده است که تا حدودی فرض مذکور را دچار تشکیک می‌نماید؛ خاصه آنکه طبق اصل هفتاد و دوم قانون اساسی «مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و مذهب رسمی کشور و با قانون اساسی مغایرت داشته باشد»؛ بنابراین چگونه می‌توان فرض کرد که قانون‌گذار اهانت به مقدّسات اهل سنت را نیز در ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلام و ماده ۲۶ قانون مطبوعات مد نظر داشته است؟ (نجات‌خواه، ۱۳۸۴: ۵۴)

با توجه به آنچه گفته شد، از یک سو بایسته و سزاوار است که مقنن از کلی‌گویی و ابهام بپرهیزد؛ زیرا در این صورت با لحاظ ابهام مفهومی در عنوان مقدّسات اسلام، تاب و تفسیرهای ضدّ و نقیضی را به یک مقررّه می‌دهد و این، با شأن قانون‌گذار همخوانی ندارد. شاید عبارتی که ماده واحده قانون اصلاح مطبوعات مصوّب ۱۳۲۷/۱۲/۱۲ به کار برده، دایر بر اهانت به اساس دین اسلام و اصول احکام آن و مقام مقدّس انبیا و ائمه اطهار را بتوان از عبارت موجود روشن‌تر و وافی به مقصود دانست. از سوی دیگر، هرچند عبارت «مقدّسات اسلام» در ماده ۵۱۲ قانون مجازات اسلامی و «دین مبین اسلام و مقدّسات آن» در ماده ۲۶ قانون مطبوعات، ظهور در مذهب شیعه اثنا عشری دارد و مقتضای تفسیر مضیق قوانین جزایی نیز در این است که مقدّسات اسلام را منحصر به مقدّسات امامیه بدانیم، با دقت در برخی مبانی و اصول بنیادین در جوامع انسانی، همچون مصلحت عمومی، حفظ حقوق اقلیت‌های دینی، پاسداری از نظم و امنیت اعتقادی و فرهنگی کشور و همچنین اهداف مهم امنیت ملی در هر کشوری، موجد این برداشت منطقی است که حمایت از مقدّسات سایر مذاهب (مکاتب) اسلامی در قبال اهانت به توهین به آنها، ضروری و بدیهی است؛ زیرا توهین به باورهای دینی و مکتبی و تحقیر نمادها و مقدّسات هر دینی - اعم از ادیان و حیانی به طریق اولی و ادیان غیروحیانی - غیر از اینکه خلاف اخلاق و وجدان بشر و عملی قبیح و ناپسند به شمار می‌رود، می‌تواند زمینه‌ساز اختلال در امنیت و آسایش - یا اعتماد^۱ - ملی و داخلی شود و هزینه‌های گزاف و سنگینی را بر نظام اسلامی ایران تحمیل کند؛ از این رو در عمومیت بخشیدن به مفهوم مقدّسات اسلامی به سایر مذاهب اسلامی -

۱. اصطلاح «اعتماد عمومی» را برخی حقوق‌دانان کیفری در قبال واژه «آسایش عمومی» به کار برده‌اند که از محمل مفهومی و منطبق حقوقی شایان توجهی در قبال رفتارهای ناپهنجار اجتماعی به معنای عام کلمه برخوردار است (کوشا، ۱۳۹۰: ۲-۲۹۴).



و حتی اقلیت‌های دینی^۱ - چه از لحاظ مبانی قانونی و چه از لحاظ اصول جرم‌انگاری، منع اساسی وجود ندارد.

۴. مفهوم‌شناسی امنیت

الف) امنیت در لغت

واژه «امن» مصدر است و در اصل، دو معنای متقارب دارد: یکی «امانت» که ضد خیانت و به معنای آرامش دل (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۹۰) است و دیگری گواهی دادن و - به تعبیری دیگر- مرد زمانی قابل اعتماد است که مردم از او در امان باشند و نگرانِ غائله‌آفرینی‌اش نباشند (ابن فارسی، بی‌تا، ج ۱: ۱۳۴) و نیز به معنی نبودن ترس و خوف است (طریحی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۱۱۵؛ فقیومی، ۱۹۸۷: ۲۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳: ۲۱) و در ادب و لغت پارسی به معنای آسایش، سلامت، ایمن شدن، در امان بودن، آسودگی، بی‌هراسی و بی‌گزندی است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۸۹۴؛ معین، ۱۳۶۲، ج ۱: ۳۵۴؛ انوری، ۱۳۸۱، ج ۱: ۵۷۰).

ناگفته نماند کلمات «أَمِنَ»، «أَمِنَ» و مشتقات دیگر این واژه به معنای خوف نداشتن، ایمنی، آرامش قلب و خاطر جمع بودن در آیات متعددی از قرآن کریم به کار رفته است (ر.ک: بقره/ ۱۲۵؛ نساء/ ۹۱؛ مائده/ ۲؛ یوسف/ ۹۹؛ ابراهیم/ ۳۵؛ نحل/ ۱۱۲؛ نور/ ۵۵؛ شعرا/ ۱۴۲ و ۱۴۶؛ قصص/ ۵۷؛ تین/ ۳؛ قریش/ ۴؛ آل عمران/ ۹۷؛ اعراف/ ۹۷).

ب) امنیت در اصطلاح (با تأکید بر امنیت ملی)

- امنیت (امان) در اصطلاح فقهی

امان، اجزای است که به کافر حربی^۲ در زمان صلح داده می‌شود تا بتواند به سرزمین اسلامی وارد شود که برابر آن در فارسی، پناهندگی است؛ به عبارت دیگر، امان یا پناهندگی^۳ عقدی است که میان حاکم اسلامی و کافر حربی بسته می‌شود تا کافر

۱. در اصل سیزدهم قانون اساسی مقرر شده است: «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی طبق آیین خود عمل می‌کنند» و نیز «ر.ک: (شریعتی، ۱۳۸۱: ۱۰۵-۸۴).

۲. کافری که با مسلمین جنگ دارد اگرچه بالفعل جنگ نمی‌کند، همچون بت‌پرستان و اهل کتاب که شرایط ذمه را نپذیرند یا به شرایط ذمه پای‌بند نباشند (فیض، ۱۳۸۰: ۳۵۳).

۳. برخی فقهای متأخر همچون مرحوم آیت‌الله عمید زنجانی، اعطای امان از طرف امام مسلمین به گروهی از غیرمسلمانان را به نهاد پناهندگی در حقوق بین‌الملل معاصر تشبیه می‌کنند (حقوق بشردوستانه بین‌المللی از منظر اسلام، ۱۳۹۰: ۱۶۶، پاورقی ۲). گفتنی است امان قبل از اسلام به شکل خاص میان اعراب مرسوم بوده است و هر فردی از اعراب (به‌ویژه بزرگان و رؤسای قبایل) می‌توانست به فردی پناه دهد؛ در این صورت هیچ‌کس حق تعدی به فرد حمایت‌شده را نداشت و هرگونه آزار به وی توهین به فرد حمایت‌شده محسوب می‌شد و حامی در مقابل توهین‌کننده تا پای جان دفاع می‌کرد (عظیمی شوشتری، ۱۳۷۸: ۸۰).

حربی بتواند به کشور اسلامی وارد شود (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۵؛ خاوری، ۱۳۸۴: ۸۵) و بر دو نوع است: امان عام یا رسمی که در حالتی محقق می‌شود که امان از سوی حاکم دولت اسلامی یا نماینده رسمی وی به نمایندگی از طرف دولت اسلامی با حاکم دولت حربی منعقد می‌شود و به موجب آن به مردم یک شهر یا کشور به طور جمعی یا افراد معدودی اعطا شود. دوم، امان خاص یا غیررسمی در فرضی تحقق پیدا می‌کند که امان به طور موردی از سوی دولت اسلامی به فرد یا افرادی خاص اعطا شود (خدوری، ۱۳۳۵: ۲۴۸؛ عمید زنجانی، ۱۳۹۰: ۱۶۷-۱۶۶؛ آریامنش، ۱۳۸۷: ۱۷؛ آل یاسین، ۱۳۸۵: ۳۰۶). همچنین در تعریفی دیگر - متناسب با کاربردهای امروزی - امنیت این‌گونه شناسانده شده است: «در امان بودن از حیث جانی، مالی، عرضی یا معنوی» (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۶۹۷).

با دقت در تعریف اخیر روشن می‌شود که امنیت از مهم‌ترین و ضروری‌ترین نیازهای زندگی بشر است و انسان تنها در پرتو آن می‌تواند امور دنیوی و اخروی خویش را با آسایش خاطر سامان دهد؛ از این رو ایجاد امنیت در شئون مختلف زندگی مردم به خصوص در حکومت اسلامی^۱ برای رسیدن به آنچه مایه رشد و تعالی آنان است، از وظایف اساسی و اولی دولت اسلامی است (ر.ک: حجات / ۱۱ و ۱۲؛ سبأ / ۱۵ و ۱۸؛ شعراء / ۱۴۱ و ۱۴۶؛ فیل / ۱ و ۵؛ قریش / ۱ و ۴؛ بقره / ۱۲۶؛ یوسف / ۹۹؛ فتح / ۲۷؛ احزاب / ۱۳؛ نور / ۲۷) تا مردم در عمل و با دست به یکدیگر هجوم نکنند؛ از نظر زبان و از آن بالاتر از نظر اندیشه و فکر در امان باشند و هرکس احساس کند که دیگری حتی در منطقه افکار خود، تیرهای تهمت و دشنام را به سوی او نشانه‌گیری نمی‌کند (آگاه، ۱۳۸۷: ۱۴۸)؛ در واقع، چنین امنیتی، «امنیت عقیده» و آزادی در مراسم دینی است که از حقوق مسلم هر مسلمان به شمار می‌رود و ضرورت دارد از سوی دیگران - چه افراد مسلمان و چه غیرمسلمان - محترم شمرده شود (نساء / ۹۴). از سوی دیگر دین اسلام - در هیئت یک مکتب - تنها امنیت عقاید مسلمانان را لازم نمی‌داند؛ بلکه اهل کتاب را پس از التزام به شرایط جزیه (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۲۱: ۲۸۲) عضوی از جامعه اسلامی دانسته (نهج البلاغه، نامه ۵۳) و امنیت عقاید و مراسم دینی آنان را مانند جان، مال و ناموس آنان امری بایسته و الزامی می‌داند (وطن‌دوست، ۱۳۸۶: ۱۰۴) و حتی امنیت مشرکان پناه‌جو را نیز لازم و ضروری می‌شمارد (توبه / ۶).

۱ . اللهم إنيك تعلم أنه لم يكن الذي كان متنافسه في سلطان ولا التماس شيء من فضول الحكام ولكن لثرد المعالم من دينك و نظهر الإصلاح في بلادك فيأمن المظلومون من عبادك و تمام المعطله من حدودك (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱) و نیز مراد از فلسفه رسالت پیامبر(ص): «بأن توصل الأرحام و تحقن الدماء و تؤمن السبل (مسند ابن حنبل، ۱۴۱۴، ج ۶: ۵۳؛ مسند الشاميين، بی تا، ج ۲: ۳۰) برشمرده شده است.



– امنیت در اصطلاح علوم سیاسی (امنیت ملی)

امنیت، مفهومی به شدت ذهنی، نسبی و برساخته اجتماعی است (درویشی، ۱۳۸۹: ۵۷)؛ از همین رو ماهیت مبهم، چندلایه و پیچیده آن، ارائه تعریف عام و جهان‌شمول را که همگان آن را بپذیرند، دشوار و حتی ناممکن می‌کند؛ به گونه‌ای که به بیان «شولتز»^۱، تعریف این مفهوم به شکل و نتیجه شفاف، مرتب و دقیقی نمی‌رسد (بوزان، ۱۳۷۸: ۳۰). با این وصف «آرنولد ولفرز»^۲ با توجه به ابعاد دوگانه عینی و ذهنی امنیت، معتقد است: امنیت در بعد عینی، به نبود تهدیدها نسبت به ارزش‌ها و در بعد ذهنی، به نبود ترس از تهدید ارزش‌ها می‌پردازد و آنها را می‌سنجد (بوزان، ۱۳۷۸: ۳۲). بنابراین، با لحاظ ابهام مفهومی در امنیت و به تبع آن، چهره‌ای متغیر از اصطلاح «امنیت» شاید بتوان این‌گونه تعریف کرد: «تضمین ایمنی برای کاهش احتمال بروز جنگ و برقراری مذاکره به جای منازعه، مصونیت از تعرض و تصرف و وجود اطمینان به سلامت تن و جان و مال و ناموس است» (آقابخشی، ۱۳۸۵: ۶۱۳) و نیز به «حالت فراغت از هرگونه تهدید یا حمله یا آمادگی برای رویارویی با هر تهدید و حمله» (آشوری، ۱۳۸۲: ۳۹) اطلاق می‌شود که در سطوح متفاوت قابل تبیین و تحلیل است که از آن جمله «امنیت ملی»^۳ است.

مفهوم امنیت ملی به‌رغم قدمت و کاربرد فزاینده‌اش در ادبیات روابط بین‌الملل، همچنان توسعه‌نیافته، مبهم، نارسا، ماهیتاً جدال‌برانگیز و متباین و متناقض است (تاجیک، ۱۳۸۱: ۳۷)؛ از این رو، به رغم درستی این اوصاف، به خاطر الزامات روش‌شناختی، تعریف عملیاتی^۴ آن لازم است که به دلیل وجود ادبیات غنی از تعاریف مفهومی (ر.ک: بوزان، ۱۳۷۸: ۳۰-۱۵) می‌توان به تعریف برگزیده این مفهوم که ملهم از دیدگاه‌های صاحب‌نظران گوناگون (ر.ک: فالترگراف، ۱۳۸۷: ۲۷۳؛ میرعرب، ۱۳۷۹: ۱۳۶؛ ماندل، ۱۳۷۷: ۵۲؛ بوزان، ۱۳۷۸: ۳۲-۲۲) است، اشاره کرد: «امنیت ملی عبارت است از توانایی جامعه برای حفاظت و صیانت از موجودیت فیزیکی، زیستی و معیشتی، فرهنگی و ارزشی مردم، سرزمین و نظام سیاسی و ارتقا و بهینه‌سازی آن و

1 . Shultz

2 . Arnold Worfers

۳ . از منظر متون اسلامی نیز امنیت ملی یکی از بزرگ‌ترین و گواراترین نعمت‌های الهی است که همه مردم به آن نیاز دارند و بدون آن، شادی در زندگی بی‌مفهوم است؛ با این حال کمتر کسی قدر این نعمت بزرگ را می‌داند (ری شهری، ۱۳۸۹: ۱۲). همچنین اختلاف (ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲)، ستم (نهج البلاغه، قسمت ۴۷۶) و ناسپاسی (شعراء/ ۱۵۲-۱۴۶؛ محمد التمیمی المغربي، ۱۳۸۹ق، ج ۲: ۱۱۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۱: ۴۳۱) از خطرناک‌ترین آسیب‌های امنیت‌اند و حتی نبود امنیت یکی از سخت‌ترین نعمت‌های الهی به شمار می‌رود: شَرُّ الْأَوْطَانِ مَالٌ مَّ يَأْمَنُ فِيهِ الْقَطَانُ (آمدی تهیمی، بی‌تا، ج ۴: ۱۶۵).

4 . Operational Definition.

دستیابی به اهداف و منافع ملی در دوران جنگ و صلح، در قبال تهدیدهای بالقوه و بالفعل داخلی و خارجی» (کریمی مله و همکاران، ۱۳۸۹: ۸۶).

براساس تعریف یادشده، امنیت ملی واجد ابعاد دوگانه سلبی و ایجابی است؛ در بُعد سلبی به نفی، دفع، رفع و کاهش تهدیدها و آسیب‌پذیری‌ها و در بُعد ایجابی به ارتقا و بهینه‌سازی وضعیت زیست جوامع از نظر اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و نظامی دلالت دارد. همچنین با تأثیرپذیری از رویکرد نرم‌افزاری و مدرن، تهدیدها صرفاً ماهیت نظامی ندارند و منبعث از محیط خارجی نیستند؛ بلکه اشکال مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را نیز دربرمی‌گیرند و گاهی در محیط داخلی نیز ریشه دارند (کریمی مله، بابایی، ۱۳۹۰: ۲۹-۲۸).

می‌توان گفت: «امنیت ملی در قالب شرایط و فضایی تحقق می‌یابد که به واسطه آن، هر ملتی قادر است از اهداف و ارزش‌های حیاتی مد نظر خود در سطح ملی و فراملی محافظت کند یا آنها را گسترش دهد» (درویشی، ۱۳۷۶: ۱۱) که البته شرایط و فضای امن برای نظام‌های سیاسی و جوامع مختلف، متفاوت است؛ زیرا تمام ترجیحات ارزشی آنها یکسان نیست. حتی اگر برخی ترجیحات، نظیر بقای فیزیکی یا رفاه و آبادانی، فصل مشترک همه آنها باشد. الزامات برآمده از تحلیل مذکور از امنیت چنین خواهد بود: اولاً، امنیت امری نسبی است؛ به این معنا که به هیچ زمان و مکان نمی‌توان اشاره کرد که در آن امنیت به طور مطلق تحقق پیدا کند. ثانیاً، امنیت امری ذهنی است، زیرا بسیاری از ترجیحات ارزشی انسان‌ها فاقد ماب‌ازای عینی و مشخص هستند. ثالثاً، امنیت - همان‌گونه که گفته شد - امری برساخته اجتماعی است؛ به این بیان که به شدت زمان‌مند و مکان‌مند (زمان‌پرورده و زمینه‌پرورده) است (درویشی، ۱۳۸۹: ۵۸).

با وجود تعاریف گفته‌شده، نباید از نظر دور داشت که امنیت ملی - در رویکردی جدید - دربردارنده تعقیب روانی و مادی ایمنی است و اصولاً داخل در مسئولیت حکومت‌های محلی است تا از تهدیدهای مستقیم ناشی از خارج نسبت به بقای رژیم‌ها، نظام شهروندی و شیوه زندگی شهروندان خود ممانعت کند (Goodwin, 1991: 211). در واقع، یکی از حوزه‌های برخورداری از امنیت ملی، آسیب ندیدن روح و روان یک ملت است (جعفری، ۱۳۹۱: ۵۹) که در مکتب اسلام با توجه به بهره‌مندی انسان از بُعد متعالی وجودی (بقره/۳۱- ۲۹؛ احزاب/ ۷۲؛ فتح/ ۴) حائز کرامت ذاتی (اسراء/ ۷۰) و دارنده اختیار و آزادی و در نتیجه، مسئولیت اخلاقی است؛ با وجود این،



تهدیدهایی که در برابر این بعد متعالی وجود انسانی ترسیم می‌شود، به دو نوع درونی - از جمله جهل خودخواسته، غفلت و غلبه هوای نفس (ر.ک: مؤمنون / ۹۷؛ الناس / ۱ و ۴) - و تهدیدهای بیرونی که دربردارنده تهدیدهایی است که کرامت انسانی و در نتیجه مسئولیت اخلاقی وی را تحت تأثیر قرار می‌دهد - از جهل تحمیل‌شده، بدویت، فقر و سلطه‌گری نسبت به فرد یا جامعه نشأت می‌گیرد (فجر / ۱۱ و ۲۱؛ طه / ۴۳ و ۴۴) - قابل تقسیم است و بایسته است شخص مسلمان به واسطه تربیت اخلاقی و تعالی معنوی و پرهیز از سلطه‌گری و استبداد، در مقابل تهدیدهای مذکور پایداری کند که علاوه بر آثار فردی - نظیر سعادت - واجد آثار اجتماعی مانند امنیت روانی و اعتقادی است؛ بنابراین، ساخت گفتمان امنیت در اسلام^۱، اقتضای رشد و تعالی همگان (مردم، کارگزاران) را دارد و تنها در این صورت امنیت حاصل‌آمده، مستحکم و قابل اعتنا خواهد بود.

۵. تضعیف هویت دینی، تهدیدی برای امنیت ملی (با تکیه بر دیدگاه حضرت امام خمینی (ره))
تهدید ضد امنیت ملی عبارت است از شرایط، فعالیت‌ها، مقاصد و مقدورات بالفعل و بالقوه کنشگران داخلی و خارجی که با تضییق و تقلیل توانایی ابتکار عمل بازیگران خودی، موجب تحدید یا ناکامی در دستیابی به اهداف، منافع و مقاصد ملی آنان می‌شوند (کریمی مله و همکاران، ۱۳۸۹: ۸۷). در واقع تهدید امنیت ملی عبارت از عمل یا پیامد سلسله حوادثی است که یا طی زمانی کم و بیش کوتاه، کیفیت زندگی ساکنان کشور را مورد چالش قرار دهند یا گزینه‌ها و دامنه اختیار فراروی حکومت، دولت یا کنشگران غیرحکومتی را به شدت محدود کنند و آنها را در تنگنا قرار دهند (افتخاری، ۱۳۸۱: ۴۹).

با توجه به تعاریف گفته‌شده، از آنجا که خاستگاه اصلی انقلاب اسلامی، خاستگاهی فرهنگی - دینی و آرمان‌ها و اهداف آن نیز دینی بوده و هست، مهم‌ترین تهدیدها و جدی‌ترین آسیب‌هایی که از دیدگاه امام (ره)، انقلاب، کشور، نظام و مردم با آن روبه‌رو

۱. ساخت گفتمانی امنیت در اسلام، تصویری درون‌گرا دارد که در نهایت تمام نقاط آن به سمت مرکزی به نام «توحید» گرایش دارد. این ساختار نوعی انسجام بین عناصر پدید می‌آورد که در دو سطح تولید همگرایی می‌کند: «همگرایی ایجابی و همگرایی سلبی»؛ به بیان دیگر می‌توان چنین ادعا کرد که ساخت گفتمانی امنیت در اسلام به دلیل محوریت و نقش مرکزی «توحید» متضمن همگرایی و به هم پیوستگی است که در مطالعات امنیتی دلیلی برای استحکام و ثبات امنیت ارزیابی می‌شود (افتخاری، ۱۳۹۱: ۱۴۳-۱۴۲) که چنین دیدگاهی در تعبیرات حضرت امام خمینی (ره) بارها استفاده شده است. برای نمونه: «... ما پیروزی‌مان با وحدت کلمه و اتکای به اسلام بود. الله اکبر ما را پیروز کرد. حالا هم سلاح ما همان الله اکبر است. وحدت کلمه ما را پیروز کرد. حالا هم سلاح ما همان وحدت کلمه است (صحیفه امام، ج ۱۳: ۱۵۵؛ همان، ج ۶: ۴۱۹ و ۲۶۲).

هستند، تهدیدهای فرهنگی - اجتماعی است که با رویکرد نرم‌افزاری به امنیت ملی، مطابقت دارد. در نقطه مقابل، کلیدی‌ترین و اولویت‌دارترین مؤلفه‌های تأمین امنیت ملی، واجد صبغه فرهنگی و اجتماعی هستند و وجود، ایجاد، تداوم و تحکیم مؤلفه‌های مذکور، تأمین‌کننده و ضامن امنیت ملی پایدار و فراگیر تلقی و ارزیابی می‌شود (کریمی مله و بابایی، ۱۳۹۰: ۱۶۱). به بیان دیگر، مطابق نظر امام(ره)، تحقق و تحکیم امنیت ملی مرهون دین‌داری و معنویت‌گرایی و حاکمیت فرهنگ و ارزش‌های اسلامی^۱ در عرصه عمومی و در مقابل، تضعیف و تهدید امنیت ملی، ناشی از دورافتادگی، فاصله‌گیری یا انحراف مردم و دولت‌مردان از هسته و اصالت آموزه‌های دینی^۲ است؛ از این رو، در دیدگاه ایشان،^۳ بین مؤلفه‌های هویت‌ساز، مؤلفه دین - حسب تعریف حکمای متأله به ویژه حضرت امام خمینی^۴ - بر سایر مؤلفه‌های هویت‌ساز ارجحیت دارد؛ بنابراین میان انسان‌شناسی و اسلام‌شناسی تناظر دقیق برقرار است و دین فطری با فطرت انسان هماهنگ است؛ از همین رو، انسان‌هایی که ذاتاً و فطرتاً مشابه هستند، در صورت تبعیت از دین به صورت خودکار به هم نزدیک و هم‌بسته می‌شوند و هیچ عامل طبیعی نظیر ملیت، قومیت، رنگ، زبان، جغرافیا و... نمی‌تواند میان آنها گسست ایجاد کند. دیگر اینکه استعداد شناسایی «دگر» در این مؤلفه بسیار شدیدتر و قوی‌تر از مؤلفه‌های دیگر است. استعداد یادشده این قابلیت را به دین می‌دهد که اساس یک نظام سیاسی را بنا نهد و با شناسایی صحیح «دگر» خود، بقا و دوام خویش را تضمین کند (خسروی، ۱۳۹۱: ۱۹۶).

بنابراین هرگونه فعالیت، سیاست و برنامه‌ای که با جوهره و مظاهر دینی نظام، مغایرت و تعارض داشته باشد و صبغه مکتبی آن را کم‌رنگ و التزام گفتاری و رفتاری کارگزاران و مدیران نظام اسلامی را به اصول و مبانی آن تضعیف کند و خواسته یا ناخواسته یا آشکار یا پنهان، مقدمات حاکم کردن الگوی غیراسلامی یا سکولار را بر

۱. «ما خودمان را باید فدا کنیم برای اسلام، آمال و آرزوهایمان را باید فدا کنیم برای اسلام (صحیفه امام، ج: ۳۰۷). «تکلیف ما این است که از اسلام صیانت کنیم و حفظ کنیم اسلام را» (صحیفه امام، ج: ۱۳: ۲۵۱).
 ۲. «مقصد امروز ما این است که این کشور آفت‌زده، غرب‌زده و سلطنت‌زده را به اسلام برگردانیم و غرضی غیر از این نداریم» (صحیفه امام، ج: ۱۵: ۴۹۶). «ما عدالت اسلامی را می‌خواهیم در این مملکت برقرار کنیم، اسلامی که راضی نمی‌شود به یک زن یهودی که در پناه اسلام است تعدی بشود» (صحیفه امام، ج: ۹: ۴۲۴) و نیز ر.ک: (ایزدهی، ۱۳۹۰: ۱۸۹-۱۸۲؛ قاسمی، ۱۳۹۰: ۲۰۵).
 ۳. در آرای امام(ره) معتبرترین میزان شنجش امنیت یا ناامنی نظام، میزان حاکمیت ارزش‌های دینی بر جامعه و باور قلبی و التزام عملی دولت‌مردان و شهروندان به تعالیم و آموزه‌های دینی است. در این رویکرد، دین‌مداری شاخص امنیت و دین‌گریزی یا دین‌ستیزی از جدی‌ترین شاخص‌های ناامنی و تهدید امنیتی در نظام اسلامی به شمار می‌رود (کریمی مله و بابایی، ۱۳۹۰: ۲۲۴).
 ۴. ر.ک: مکتب فقهی امام خمینی و مکتب امنیتی امام خمینی (ضیائی‌فر، ۱۳۹۰: ۹۱-۷۳؛ خسروی، ۱۳۹۱: ۷۵-۷۴؛ امیرخانی، ۱۳۹۰: ۹۸).



جامعه فراهم آورد، حرکتی ضد امنیتی و تلاش برای تهی کردن حکومت^۱ از محتوای غنی و تعالی بخش دینی و سست کردن پایه آن است (کریمی مله، بابایی، ۱۳۹۰: ۲۲۴). بر این اساس، توهین به مقدسات دینی از جدی ترین تهدیدهای ضد امنیت ملی به شمار می‌رود؛ زیرا در تعارض اساسی با هویت دینی جامعه اسلامی است و به تعبیری وحدت دینی - دین اسلام - را به شدت خدشه دار می‌کند و از سوی دیگر، تهدید اجتماعی- فرهنگی به شمار می‌رود که در پی استحاله ارزش‌های اسلامی و دینی، و شیوع بی‌مبالاتی رفتاری و گفتاری در جامعه دینی است.

۶. ظهور جنگ نرم^۲ در فرایند توهین به مقدسات دینی (با تأکید بر دیدگاه مقام معظم رهبری^۳ «دام‌ظله»)

جنگ، صورتی از روابط انسانی است که بر تقابل میان آنها و تلاش برای غلبه بر دیگران حکایت دارد. این مفهوم دارای گستره‌ای وسیع در محیط‌های ملی و فراملی است؛ اما در روابط بین‌المللی از وجود دشمن میان بازیگران حکایت دارد؛ از این رو، جنگ نرم اصولاً ناظر بر جهت‌گیری راهبردهای مخاصماتی بین‌الدولی با بهره‌گیری از ظرفیت‌های مختلف محیط بین‌المللی و ملی بدون استفاده از ابزارهای قهری محسوس و مشهود است؛ در واقع، این جنگ از آن جهت که ماهیت ویژه‌ای به صحنه‌های نبرد بخشیده است و همچنین از حیث نوع تولید یا بهره‌گیری از ابزارها و طرز انتخاب مخاطبان و در نهایت فرایندی که برای کنشگری دارد، جلوه‌هایی گاه کاملاً متفاوت از نبردهای سخت دارد و از این رو در عین ناشناخته بودن برخی عناصر این پدیده، عمدتاً تلاش شده است با مقایسه آن با نبردهای سخت، تبیین شود (عامری، ۱۳۹۰: ۳۴). بنابراین، جنگ نرم به مثابه تهدید بزرگ امنیت نرم یا بالاترین آستانه این تهدید، به رویارویی بازیگران امنیت‌ساز به روش نرم‌افزاری، غیرکشنده و با قصد صدمه زدن به مرجع امنیت نرم اطلاق می‌شود (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۵: ۲۵)؛ از این رو مرجع امنیت در شناخت تهدیدهای نرم، گسترده‌تر از امنیت‌شناسی مبتنی بر تعبیر سخت

۱. «ما باید بدون توجه به غرب حيله‌گر و شرق متجاوز و فارغ از دیپلماسی حاکم بر جهان، درصدد تحقق فقه عملی اسلام برآییم و الا مادامی که فقه در کتاب‌ها و سینه علما مستور بماند، ضرری متوجه جهان‌خواران نیست» (صحیفه امام، ج ۲۱: ۲۹۲).

2 . Soft War

۳. اخیراً برخی پژوهشگران با تکیه بر برخی سخنان مقام معظم رهبری به تبیین ویژگی‌ها و خصصت‌های مهم جنگ نرم از یک سو و ارائه راهکارهای اساسی در روند مقابله با این جنگ از نگاه معظم له پرداخته‌اند (ر.ک: جزایری، ۱۳۹۰: ۸-۲۸) هرچند در این راستا به مقوله توهین به مقدسات اشاره‌ای نکرده‌اند؛ حال آنکه مصداق عینی و روشن جنگ نرم به شمار می‌رود.



از تهدید و امنیت است. دولت موفق - به خصوص دولت اسلامی - در مقابل جنگ نرم، باید نسبت به امنیت روانی و فکری همه اعضای جامعه خود حساسیت به خرج دهد و برای مصون‌سازی آنها و تأمین آرامش فکری، معنوی، ادراکی و عقلانی جامعه به برنامه‌ریزی و تلاش پیوسته و هماهنگ ملی مبادرت ورزد (علیدوستی، ۱۳۹۰: ۱۵۰)؛ زیرا در این جنگ «دشمن سراغ سنگرهای معنوی، ایمان‌ها، معرفت‌ها، عزم‌ها، پایه‌ها و ارکان اساسی یک نظام و یک کشور - دشمن به سراغ اینها - می‌آید که اینها را منهدم کند (آیت‌الله خامنه‌ای، دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۸۸/۷/۲).

از سوی دیگر، در سطح راهبردی جنگ نرم، عالی‌ترین ارزش‌ها و آرمان‌های ملی برای حمله دشمن هدف‌گیری و هدف‌گذاری می‌شود؛ زیرا «ارزش‌ها، بیان‌کننده حالت‌های نهایی مطلوبی هستند که به عنوان راهنمای تلاش بشری به کار می‌آیند. ارزش‌های ملی، همان اهداف ملی نیستند؛ اما مشخص می‌سازند که اهداف ملی چه باید و چه نباید باشند (استانفورد کوهن، ۱۳۷۲: ۱۳۰). به بیان دیگر «قصد و هدف اصلی دشمن این است که ملت ما را در اعتقاد خود و عمل به اساس اسلام دچار تزلزل کند (آیت‌الله خامنه‌ای، دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۷۷/۱۲/۶) و از راه اسلام منصرف کند و از مبارزه ناامید سازد (آیت‌الله خامنه‌ای، دیدار با کارگران و فرهنگیان کشور به مناسبت روز کارگر و معلم، ۱۳۷۷/۲/۱۵)؛ حال آنکه «ما مطلقاً حق نداریم از مواضع اسلامی خویش عقب‌نشینی کنیم. اینجا جای تقیه نیست و مواضع را باید به صراحت به دنیا اعلام نماییم. ما به کسی توهین نمی‌کنیم، با برخورد تنگ‌نظرانه و توأم با خوش‌فکری با مسائل جهانی رویگردانیم؛ اما به رسالت خود در دفاع از اسلام عمل می‌کنیم» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۲/۱۵).

بنابراین، آنچه بایسته تأمل و بررسی است اینکه جنگ نرم که به دنبال استحاله فرهنگی و هویتی در مخاطبان خود در سطوح مختلف است، سعی دارد با تغییر باورها و اعتقادات دینی - به خصوص در جوامع اسلامی - و فروکاستن از حساسیت مذهبی دینوران، از جای‌گیری و جایابی ارزش‌های خود در ذهن و جان مخاطبان خود مطمئن شود و از این رو، دست به توطئه‌های فرهنگی یا «شبیخون فرهنگی»^۱ همچون توهین به مقدسات اسلامی نظیر اهانت به «قرآن کریم» می‌زند که «مسلمانان در همه جای جهان باید به اقدامات توطئه‌آمیز دشمنان برای تضعیف و توهین به اسلام، کاملاً

۱. «من یک وقت گفتم دشمنان شبیخون فرهنگی می‌زنند. این ادعا راست است و خدا می‌داند که راست است. بعضی نمی‌فهمند؛ یعنی صحنه را نمی‌بینند. کسی که صحنه را می‌بیند ملتفت است که دشمن چه کار می‌کند و می‌فهمد که شبیخون است و چه شبیخونی هم هست» (آیت‌الله خامنه‌ای، دیدار با کارگران و فرهنگیان کشور به مناسبت روز کارگر و روز معلم، ۱۳۷۷/۲/۱۵).



حساس و هشیار باشند به خصوص نسبت به توطئه‌های فرهنگی از قبیل نوشتن کتاب‌ها^۱ و ساختن فیلم‌ها^۲ و نمایش‌نامه‌های ضد اسلامی ...» (آیت‌الله خامنه‌ای، پیام به کنگره حج، ۱۳۶۸/۴/۱۴). البته نباید فراموش کرد که «علت دشمنی جبهه استکبار با اسلام و توهین به پیامبر(ص) تسلیم نشدن ملت ایران به برکت اسلام و قرآن است» (آیت‌الله خامنه‌ای، دیدار با مردم بجنورد، ۱۳۹۱/۷/۱۹) و نیز در پی وصول به این هدف هستند که «مقدّسات اسلامی را در چشم نسل‌های جوان در دنیای اسلام از جایگاه خود فرو افکنده و احساسات دینی آنان را خاموش کنند» (آیت‌الله خامنه‌ای، پیام در پی اهانت نفرت‌انگیز دشمنان اسلام به ساحت نورانی پیامبر اعظم، ۱۳۹۱/۶/۲۳)؛ اما به رغم این توطئه‌ها و دشمنی‌ها «ما مسلمانان هرگز به عملی مشابه در مورد مقدسات ادیان دیگر دست نخواهیم زد. نزاع میان مسلمان و مسیحی در سطح عمومی، خواسته دشمنان و طراحان این نمایش دیوانه‌وار - قرآن‌سوزی - است و درس قرآن به ما در نقطه مقابل آن قرار دارد (آیت‌الله خامنه‌ای، پیام در پی حادثه قرآن‌سوزی، ۱۳۸۹/۶/۲۲).

نتیجه‌گیری

آنچه از برابری تعاریف و تحلیل‌های ارائه‌شده در خصوص «توهین» برمی‌آید، «توهین یا اهانت عبارت است از به کار بردن الفاظی که صریح یا ظاهر باشد یا ارتکاب اعمال و انجام حرکاتی که با لحاظ عرفیات جامعه توأم با شرایط زمانی و مکانی و موقعیت (منزلت) اشخاص موجب تخفیف و تحقیر آنان شود». از سوی دیگر، «مقدسات» دینی - اسلام - در معنای عام اصطلاحی به اموری اطلاق می‌شود که نزد خداوند دارای احترام و منزلت خاصی است و بر عموم مردم (مسلمان) پاسداشت حریم آنها واجب و هتک حرمت آنها، حرام است؛ اعم از اشخاص همچون انبیای عظام و ائمه معصومین (در فقه شیعه) و اصحاب پیامبر (در فقه اهل سنت) یا اماکنی مانند کعبه، مسجدالحرام، بیت‌المقدس و سایر اشیا بسان کتب آسمانی. توهین در معنای خاص اصطلاحی نیز به اموری گفته می‌شود که نزد یک دین یا مذهب خاص احترام ویژه دارند، به‌گونه‌ای که رعایت احترام و نگهداشت جایگاه و منزلت آنها بر عموم پیروان

۱. «... وظیفه عمومی همگان در برابر اهانت به مقدسات اسلامی روشن و واضح است و حکم امام فقیه به واجب‌القتل بودن نویسنده مرتد و پلید آیات شیطانی، تکلیف همه را نسبت به موارد مشابه روشن می‌سازد. حکم امام امت درباره آن نویسنده نگون‌بخت به قوت خود باقی است و او باید همچنان در انتظار اجرای آن تا لحظه مقدر بماند» (آیت‌الله خامنه‌ای، پیام به کنگره حج، ۱۳۶۸/۴/۱۴).

۲. فیلم موهن و سخیفی که اخیراً با نام «معصومیت مسلمانان» در راستای توهین به شخصیت والامقام و قدسی پیامبر اکرم(ص) ساخته شد.

آن دین یا مذهب الزامی است و هتک حرمت آنها در درجه اول بر پیروانش حرام است و در مراتب و درجات بعدی بر غیر پیروانش منع قانونی دارد و واجد آثار و عقوبات کیفری است؛ بنابراین، «توهین به مقدسات دینی - دین اسلام -» اهانتی است که به اساس دین اسلام و اصول احکام آن و مقام مقدس انبیا و ائمه اطهار(ع) و اصحاب پیامبر(ص) خدشه و وهن وارد کند.

هرچند در نظام فقه اسلام (شیعه) نمی‌توان تعریف مذکور را به طور دقیق یافت، جرم «سابّ النبی» قابل ردیابی و ترتّب مفهوم انتزاعی از توهین به مقدسات دینی است؛ زیرا دربردارنده دشنامی است که به مقام شامخ و منزلت پیامبر اکرم(ص) - به طور جماعی در فقه اسلام - و ائمه معصومین(ع) - در فقه امامیه - نوعی وهن و بی‌حرمتی وارد کند. کیفر شخص اهانت‌کننده با توجه به مبانی فقهی، از جمله روایات وارده در این باب، قتل است که بنابه دیدگاه رایج فقهای اسلام، از همان لحظه دشنام دادن، مهدورالدم تلقی می‌شود. همچنین در این خصوص جرم «ارتداد» - رویگردانی از دین اسلام و وارد شدن به دین دیگر با انکار جاحدانۀ احکام و ضروریات اسلام به طور آشکار - می‌تواند در ردیف جرایم توهین به اسلام و مقدسات آن (با سبق نصوص قانونی و روایی) جای گیرد. از سوی دیگر، در نظام حقوقی ایران، اهانت به دین اسلام و مقدسات آن در ماده ۲۶ قانون مطبوعات (مصوب ۱۳۶۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی) جرم‌انگاری شده؛ هرچند مصداقی از مقدسات بیان نشده است و نیز در ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی، مقنن به مجازات و کیفر سبّ النبی اشاره کرده و چنین مقرّر داشته است که «هرکس به مقدسات اسلام یا هر یک از انبیای عظام یا ائمه طاهرین(ع) یا حضرت صدیقه طاهره(س) اهانت کند، اگر مشمول حکم سبّ النبی باشد، اعدام می‌شود...». البته این رویکرد، به نحو صریح در قانون مجازات جدید دنبال شده و به طور استقلالی در عنوان «سبّ نبی» گنجانده شده است.

در نهایت با توجه به ضرورت و جایگاه خطیر امنیت در فقه شیعه و به تبع آن در نظام جمهوری اسلامی ایران و نیز لحاظ رویکرد جدید به مقوله امنیت که در قالب آن هر نظام سیاسی قادر است از اهداف و ارزش‌های حیاتی و عقیدتی خود در سطح ملی و فراملی پاسداری و محافظت کند، توهین به مقدسات دینی می‌تواند تهدیدی علیه امنیت ملی تلقی شود؛ زیرا ارزش‌ها و آرمان‌های ملی و عقیدتی، عالی‌ترین و مهم‌ترین نقطه هدف دشمن هستند تا از این طریق - به خصوص در نظام اسلامی ایران - هویت دینی و فرهنگی افراد جامعه را مورد وهن و هدف دشنام و بی‌حرمتی



قرار دهند و نیز آستانه تحمل مردم را با تضعیف احساسات دینی آنان با نوشتن کتب (الحدادی و انحرافی) و ساختن فیلم‌های موهن و نمایشنامه‌های سخیف کاهش دهند تا به عرفی‌سازی «توهین» در قالب «آزادی بیان» و «حق بر اظهار عقیده» در نظام حقوق بشر دوستانه معاصر پردازند.

منابع فارسی

- قرآن کریم (۱۳۸۹)، ترجمه روشنگر قرآن کریم از کریم زمانی، چ ۱، تهران: انتشارات نامک.
- نهج‌البلاغه حضرت علی (علیه السلام).
- آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین (۱۴۱۵ق)، کفایه الأصول، چ ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- آریامنش، بشیر (۱۳۸۷)، ترک مخاصمه در اسلام و حقوق بین‌الملل، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، تهران: دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- آشوری، داریوش (۱۳۸۲)، دانشنامه سیاسی، چ ۹، تهران: انتشارات مروارید.
- آقابخشی، علی و مینو افشاری راد (۱۳۸۵)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: نشر چاپار.
- آقایی‌نیا، حسین (۱۳۸۷)، جرایم علیه اشخاص: شخصیت معنوی، چ ۳، تهران: انتشارات میزان.
- آگاه، یسرا (۱۳۸۷)، «امنیت اجتماعی و عوامل مؤثر در آن (در قرآن و حدیث)»، مجله تخصصی الهیات و حقوق، س ۸، ش ۳۰ (ویژه علوم قرآن و حدیث).
- آل یاسین، شیخ راضی (۱۳۸۵)، صلح امام حسن (ع)، ترجمه سید علی خامنه‌ای، چ ۴، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- آمدی التمیمی، عبدالواحد (بی‌تا)، غررالحکم و دررالحکم، بی‌جا.
- آیت‌الله خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۶۸/۴/۱۴)، پیام معظم له به کنگره حج.
- آیت‌الله خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۷/۲/۱۵)، دیدار با کارگران و فرهنگیان کشور به مناسبت روز کارگر و معلم.
- آیت‌الله خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۸ / ۷/۲)، بیانات معظم له در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری.
- آیت‌الله خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۹/۶/۲۲)، پیام معظم له در پی حادثه قرآن‌سوزی.
- آیت‌الله خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۱ / ۶/۲۳)، پیام معظم له در پی اهانت نفرت‌انگیز دشمنان اسلام به ساحت نورانی پیامبر اعظم (ص).
- آیت‌الله خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۰/۱۱/۳۰)، بیانات مرتبط با فقه اسلام، در جمع فضلاء حوزه علمیه قم.



- آیت‌الله خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۷/۱۲/۶)، بیانات معظم له در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری.
- آیت‌الله خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۰/۱۲/۲۱)، بیانات معظم له در دیدار با هیأت امنای دانشگاه مذاهب اسلامی.
- ابن زهره، ابوالمکارم (۱۴۱۷ق.)، غنیه النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، الطبعة الاولى، قم: مؤسسه الإمام الصادق(ع).
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق.)، معجم مقاییس اللغه، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتبه الکلام الإسلامی.
- ابن منظور افریقی، جمال‌الدین (۱۴۱۶ق.)، لسان العرب، ج ۱۳، الطبعة الاولى، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- احمدالطبرانی، سلیمان (بی‌تا)، مسند الشامیین، تحقیق حمدی عبدالمجید سلفی، بیروت: مؤسسه الرساله.
- استانفورد کوهن، آلون (۱۳۷۲)، تئوری‌های انقلاب، ترجمه علی‌رضا طیب، تهران: نشر قدمس.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۱)، مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی (ترجمه و گردآوری) تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- افتخاری، اصغر (۱۳۹۱)، امنیت، چ ۱، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- امام خمینی (۱۳۷۷)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی(ره).
- امام خمینی (۱۳۸۵)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی (۱۴۰۲ق.)، تحریر الوسیله، ج ۲، تهران: انتشارات اعتماد.
- امیرخانی، کاوه (۱۳۹۰)، «مکتب امنیتی امام خمینی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۱۴، ش ۴.
- نوری، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۳، تهران: انتشارات سخن.
- ایزدهی، سید سجاد (۱۳۹۰)، فقه سیاسی امام خمینی، چ ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- ایمانی، عباس (۱۳۸۶)، فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری، چ ۲، تهران: انتشارات نامه هستی.
- بحرانی، یوسف (بی‌تا)، الحدائق الناظرة فی أحكام العترة الطاهرة، تحقیق محمدتقی ایروانی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- بوزان، باری (۱۳۷۸)، مردم، دولت‌ها و هراس‌ها، ترجمه ناشر، چ ۱، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.



- پاد، ابراهيم (۱۳۵۴)، حقوق کيفري اختصاصي، ج اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- پيماني، ضياءالدين (۱۳۷۵)، حقوق کيفري اختصاصي؛ جرايم عليه امنيت و آسايش عمومي، چ ۲، تهران: انتشارات ميزان.
- تاجيك، محمدرضا (۱۳۸۱)، مقدمه‌اي بر استراتژي‌هاي امنيت ملي (جلد اول: رهيافت‌ها و راهبردها)، تهران: مرکز بررسي‌هاي استراتژي رياست.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۸ق.)، تفسير ثعالبی مالکی، تحقيق عبدالفتاح ابوسند و عادل احمد عبدالوجود، ج ۱، بيروت: داراحياء التراث العربي.
- جزايري، سيدمسعود (۱۳۹۰)، «جنگ نرم از ديده‌گاه مقام معظم رهبري»، مجله راهبرد فرهنگ، س ۴، ش ۱۵.
- جعفري لنگرودي، محمدجعفر (۱۳۷۸)، مبسوط در ترمينولوژي حقوق، ج ۱، تهران: انتشارات گنج دانش.
- جعفري، انوش (۱۳۹۱)، ابعاد امنيت ملي؛ ملاحظاتي بر امنيت ملي جمهوري اسلامي ايران، چ ۱، تهران: انتشارات کتاب آوا.
- جمعی از محققان (۱۳۸۹)، فرهنگ‌نامه اصول فقه، چ ۱، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامي، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامي.
- جنیدی، لعيا (۱۳۹۲)، جنبه‌هاي کيفري آزادي بيان با تأکيد بر جرايم مطبوعاتي در مجموعه مقالات آزادي انديشه و بيان، زیر نظر ناصر کاتوزيان، تهران: دانشکده حقوق و علوم سياسي.
- حرّعاملی، محمدحسن (۱۴۰۳ق)، وسائل الشيعه، ج ۸ و ۱۸، الطبعة الخامسة، بيروت: داراحياء التراث العربي.
- حسيني دشتي، سيدمصطفى (۱۳۷۹)، معارف و معاريف دايره‌المعارف جامع اسلامي، ج ۹، تهران: مؤسسه فرهنگي آرايه.
- حسيني شيرازي، محمد (۱۴۰۹ق)، الفقه؛ موسوعه استدلاليه في الفقه الاسلامي، ج ۸۷، الطبعة الثانية، بيروت: دارالعلوم.
- حسيني مراغي، ميرعبدالفتاح (۱۴۱۷ق)، العناوين الفقهيه، ج اول، قم: مؤسسه نشر الاسلامي.
- حسيني نيك، سيدعباس (۱۳۹۱)، مجموعه قوانين کاربردي مجد (حقوقی - کيفري)، چ ۱۹، تهران: انتشارات مجد.
- حلبی، ابوالصلاح (۱۴۰۳)، الکافي في الفقه، تحقيق رضا استادي، اصفهان: نشر مکتبه الإمام اميرالمؤمنين(ع).
- خاوري، يعقوب و همکاران (۱۳۸۴)، واژه‌نامه تفصيلي فقه جزا، زیر نظر آيت‌الله عميد زنجاني، چ ۱، مشهد: دانشگاه علوم اسلامي رضوي.

- خدوری، مجید (۱۳۳۵)، جنگ و صلح در اسلام، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، تهران: شرتت اقبال.

- خسروی، علی‌رضا (۱۳۹۱)، مکتب امنیتی امام خمینی، چ ۱، تهران: نشر ابرار معاصر.
- خوری شرتوتی، سعید (۱۸۸۹)، أقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشّوارد، ج اول و دوم، بیروت: مطبعه مرسلی الیسوعیة.

- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، مبانی تکملة المنهاج، القضاء و الحدود، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخویی.

- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۲ق)، مصباح الفقاهه فی المعاملات، بیروت: دارالهادی.
- درویشی، فرهاد (۱۳۷۶)، تأملی نظری بر امنیت ملی؛ تمهیدات و رهیافت‌ها، تهران: انتشارات دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه.

- درویشی، فرهاد (۱۳۸۹)، «ابعاد امنیت در اندیشه و آرای امام خمینی»، تهران: فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۱۳، ش ۳.

- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳)، لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۵، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴ق)، المفردات فی غریب القرآن، قم: دفتر نشر الكتاب.

- ربانی، محمدحسن (۱۳۹۰)، دانش درایة الحدیث، چ ۷، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- ری‌شهری، محمد (۱۳۸۹)، فرهنگ‌نامه امنیت ملی، ترجمه حمیدرضا شیخی، چ ۳، تهران: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث.

- زبیدی، محمدمرتضی (بی‌تا)، تاج‌العروس، ج ۴، بیروت: منشورات مکتبه الحیاء.
- زراعت، عباس (۱۳۸۳)، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، چ ۱، تهران: انتشارات ققنوس.

- زمخشری، محمد بن عمر (بی‌تا)، اساس البلاغه، به تحقیق عبدالرحیم محمود، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

- سیوری حلی، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۳ق)، نضد القواعد الفقهیة، قم: مکتبه آیت‌الله مرعشی.
- شاکری گلیپاگانی، طوبی (۱۳۸۵)، سیاست جنایی اسلامی، چ ۱، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).

- شامبیانی، هوشنگ (۱۳۷۶)، حقوق کیفری اختصاصی؛ جرایم علیه اشخاص، تهران: نشر ویستار.

- شربینی، محمدالخطیب (بی‌تا)، مغنی المحتاج، ج ۴، بیروت: دارالفکر.
- شریعتی، روح‌الله (۱۳۸۱)، حقوق و وظایف غیر مسلمانان در جامعه اسلامی، چ ۱، قم: بوستان کتاب.



- شهيد ثانی (بی‌تا)، الرّوضة البهیة فی شرح اللّمعنة الدمشقیة، ج ۲، تهران: نشر اسلامیة.
- شهيد ثانی، زین‌الدین (۱۴۱۶ق)، مسالك الأفهام إلى تنقیح الإسلام، ج ۱۴، الطبعة الاولى، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
- شیخ انصاری (بی‌تا)، المكاسب، ج ۱، ج ۲، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- شیخ طوسی، محمدحسن (۱۳۸۷)، المبسوط فی فقه الإمامیة، ج ۷، تهران: مکتبه المرزویة.
- شیخ مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۰ق)، المقنعة، الطبعة الاولى، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- صدوق، محمد بن حسین (۱۴۱۸ق)، الهدایة إلى الخیر، قم: مؤسسه الإمام الهادی (ع).
- ضیائی فر، سعید (۱۳۹۰)، مکتب فقهی امام خمینی، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- طباطبایی، سیدعلی (۱۴۱۲ق)، ریاض المسائل فی بیان الأحکام بالذلائل، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق)، النّهایة فی مجرّد الفقه و الفتاوی، الطبعة الاولى، بیروت: دارالکتاب العربی.
- طوسی، محمدسن (۱۴۰۱ق)، تهذیب الأحکام، تحقیق السید حسن الموسوی الخرسان، ج ۱۰، الطبعة الاولى، بیروت: دارالتعارف.
- عاطف‌الزین، سمیح (۱۹۹۴م)، تفسیر مفردات الفاظ قرآن الکریم، الطبعة الاولى، بیروت: الشركة العالمیة للکتاب.
- عامری، داود (۱۳۹۰)، «درآمدی بر مؤلفه‌های اساسی جنگ نرم»، راهبرد فرهنگ، مجله علمی- پژوهشی دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، س ۴، ش ۱۶.
- عباچی، مریم (۱۳۸۸)، «جرم‌های مبتنی بر نفرت»، مجموعه مقالات تازه‌های علوم جنایی، زیر نظر علی حسین نجفی ابرند آبادی، ج ۱، تهران: انتشارات میزان.
- عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۵)، تهدیدات نرم، ج ۱، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- عظیمی شوشتری، عباسعلی (۱۳۷۸)، حقوق قراردادهای بین‌المللی در اسلام، ج ۱، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۹ق)، مختلف الشیعة، ج ۹، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- علم الهدی، علی بن‌الحسین (۱۴۰۵ق)، الانتصار فی انفرادات الأمامیة، بیروت: دارالأضواء.
- علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۴)، فقه و عرف، ج ۱، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- علیدوستی، قاسم (۱۳۹۰)، «رهیافت سطح شناختی در مطالعه جنگ نرم»، مجله راهبرد فرهنگ، س ۴، ش ۱۶.

- عمیدرنجانی، عباسعلی و همکاران (۱۳۹۰)، حقوق بشردوستانه بین‌المللی از منظر اسلام، چ ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- غوری، یوحنا بطرسی (۱۸۷۹م)، مختصر اللاهوت الأدبی، ترجمه از لاتین به عربی توسط یوحنا حبیب الخوری، ج ۲، مطبعة الكاتولیکية.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۹۰)، آیین کیفری اسلامی؛ شرح فارسی تحریر الوسیله، تقریر و تنظیم اکبر ترابی، ج ۲، چ ۱، مرکز فقهی ائمه اطهار.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۷ق)، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله (کتاب الحدود)، الطبعة الثالثة، مرکز فقه الاثمة الأطهار (ع).
- فاضل آبی (بی‌تا)، کشف الرموز فی شرح المختصر النافع، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- فالترگراف، رابرت (۱۳۸۶)، «کاربرد نیروی انتظامی در آینده» در: ریچارد شولتز، روی گادسون و جورج کوئیستر، رویکردی جدید در مطالعات امنیتی، ترجمه سیدمحمدعلی متقی‌نژاد، ج ۱، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (بی‌تا)، العین، ج ۴، الطبعة الثانية، قم: دارالهجرة.
- فرّخی، سیدعلی (۱۳۹۰)، تحقیق در قواعد فقهی اسلام، چ ۱، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق)، قاموس المحيط، ج ۲، بیروت: دارالفکر.
- فیض، علی‌رضا (۱۳۸۰)، مبادی فقه و اصول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۹۸۷)، المصباح المنیر، بیروت: مکتبه لبنان.
- قاسمی، محمدعلی (۱۳۹۰)، امام خمینی و بنیان‌های نظری امنیت در جمهوری اسلامی ایران، به اهتمام فرزاد پورسعید، چ ۱، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- قرطبی، ابوعمر یوسف بن عبدالله (۱۴۰۷ق)، الکافی، ج ۱، الطبعة الاولى، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، تفسیر القمی، ج ۲، قم: مؤسسه دارالکتاب.
- کتاب مقدس (۲۰۰۹)، ترجمه تفسیری، انجمن بین‌المللی کتاب مقدس، چ ۴، بی‌جا.
- کریمی مله، علی و اکبر بابایی (۱۳۹۰)، امنیت ملی از منظر امام خمینی (ره)، چ ۱، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کریمی مله، علی، اکبر بابایی و کاوه امیرخانی (۱۳۸۹)، «تهدیدات سیاسی امنیت ملی از دیدگاه امام خمینی (ره)»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۱۳، ش ۳.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۱ق)، الکافی، صححه و علق علیه علی اکبر غفاری، ج ۷، الطبعة الرابعة، بیروت: دارصعب و دارالتعارف.
- کلینی، یعقوب (بی‌تا)، اصول کافی، ترجمه مصطفوی، ج ۴، بی‌جا.
- کوشا، جعفر (۱۳۹۰)، بایسته‌های حقوق جزای اختصاصی (۱، ۲ و ۳)، تحقیق و تصحیح



ابوالفضل احمدزاده، چ ۱، تهران: انتشارات مجد.

- گرجي و همكاران، ابوالقاسم (۱۳۸۵)، حدود، تعزيرات و قصاص، چ ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- گليپايگاني، سيدمحمد رضا (۱۴۰۸ق)، الدر المنضود في احكام الحدود، ج اول و دوم، قم: مؤسسه آل بيت لإحياء التراث الإسلامي.

- گلدوزيان، ايرج (۱۳۸۶)، حقوق جزای اختصاصی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- مؤمني، علي اكبر (۱۳۹۰)، بررسی تحلیلی مواجهه قرآن با يهود، چ ۱، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامي.

- ماندل، رابرت (۱۳۷۷)، چهره متغیر امنیت ملی، ترجمه ناشر، چ ۱، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- مجلسي، محمدتقي (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعة الدرر أخبار الأئمة الأطهار (ع)، ج ۴۳، الطبعة الثانية، بيروت: مؤسسه الوفاء.

- محمد التميمي، المغربي، نعمان (۱۳۸۹ق)، دعائم الإسلام و ذكر الحلال و الحرام و القضايا و الأحكام، تحقيق آصف بن علي اصغر فيضي، الطبعة الثالثة، مصر: دارالمعارف.

- محمد الشيباني، احمد (۱۴۱۴ق)، مسند احمد بن حنبل، تحقيق عبدالله محمد الدرويش، الطبعة الثانية، بيروت: دارالفكر.

- محمدی گيلاني، محمد (۱۳۶۲)، حقوق کیفری در اسلام، چ ۱، تهران: انتشارات المهدی.

- محمدی، ابوالحسن (۱۳۷۴)، حقوق کیفری اسلام، چ ۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- مرعشی نجفی، محمدحسن (۱۳۶۸)، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، ج اول، چ ۳، تهران: انتشارات میزان.

- مرعشی نجفی، محمدحسن (۱۳۷۹)، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، ج ۲، چ ۱، تهران: انتشارات میزان.

- مرغینانی، علی بن ابی بکر (۱۳۵۵ق)، بدایه المبتدی، الطبعة الاولى، ج ۱، قاهره: مطبعة محمد علی صبیح.

- مشکینی، علی (۱۳۷۹)، مصطلحات الفقه، چ ۲، قم: دفتر نشر.

- معین، محمد (۱۳۶۲)، فرهنگ فارسی، ج ۱، چ ۵، تهران: انتشارات امیرکبیر.

- مقدس اردبیلی، احمد (۱۴۱۲ق)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۸ و ۱۳، قم: مؤسسه النشر الإسلامي.

- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ق)، انوار الفقاهة، ج ۲، قم: مدرسه امیرالمؤمنین (ع).

- مکی العاملي، محمد بن جمال الدين، شهيد اول (بی تا)، القوائد و الفوائد، تحقيق سيد

عبدالهادی الحکیم، ج ۲، قم: مکتبه المفید.



- موسوی بجنوردی، میرزا حسن (۱۴۱۹ق)، القواعد الفقهيّة، تحقيق مهدي مهریزی و محمدحسن درایتی، ج ۵، قم: نشر الهادی.
- میرعرب، مهرداد (۱۳۷۹)، «نیم‌نگاهی به مفهوم امنیت»، ترجمه عبدالقیوم سجادی، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۹.
- میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۸۱)، جرایم علیه اشخاص، تهران: انتشارات میزان.
- ناصر علی، عبدالله (۱۳۸۰)، المعجم البسيط، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- نجفی، محمدحسن (۱۹۸۱م)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲۱ و ۴۱، الطبعة السابعة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نوبهار، رحیم (۱۳۸۹)، اصل قضایی بودن مجازات‌ها، چ ۱، تهران: انتشارات شهر دانش.
- وطن‌دوست، رضا (۱۳۸۶)، «نگاهی به امنیت در آموزه‌های اسلامی»، مشهد: مجله تخصصی هیأت و حقوق، س ۷، ش ۲۵ (ویژه علوم قرآن و حدیث).
- ولایی، عیسی (۱۳۸۶)، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، چ ۵، تهران: نشر نی.
- ولایی، عیسی (۱۳۹۱)، جرایم و مجازات‌ها در اسلام، چ ۱، تهران: انتشارات مجد.
- ولیدی، محمدصالح (۱۳۷۲)، حقوق کیفری اختصاصی، جرایم علیه اشخاص، چ ۲، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- هاشمی شاهرودی، محمود (۱۳۸۵)، فرهنگ فقه، ج اول، چ ۲، قم: مؤسسه دایرةالمعارف فقه اسلامی.
- هاشمی، سیدحسین (۱۳۸۶)، ارتداد و آزادی، چ ۲، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- هاشمی، کامران (۱۳۸۸)، «آزادی بیان در اعلامیه جهانی؛ حقوق بشر و موضوع توهین به ادیان»، مجموعه مقالات حقوق بشر در جهان معاصر، چ ۱، تهران: انتشارات آیین احمد.
- الهام، صادق (۱۳۹۰)، هتک حرمت مقدّسات، چ ۱، تهران: نشر دادگستر.
- هیشمی، علی‌بن‌ابی‌بکر (۱۴۰۸ق)، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۶، بیروت: دارالکتب العلمیّة.

منابع لاتین

- Goodwin ,Draufurd D ,(1999) .*Economics and National Security*, USA, Duke University Press.
- Cambell Black Henry (1990), *Black's law Dictionary*, West Publishing Co, Sixted Ed.

